

دریای خزر پیچیده و حل نشده بر جای مانده است. فراتر از بحث‌های جغرافیایی-حقوقی مربوط به این مسأله، اعمال نفوذ ایالات متحده برای منزوی ساختن ایران در این زمینه سبب پیچیدگی‌ها و سردرگمی‌های دنیاله‌دار در این خصوص شده است. نکته اصلی در رابطه با «رژیم حقوقی» دریای خزر این است که این پدیده جغرافیایی يك «دریاچه» است، نه يك دریای باز یا آزاد که مشمول تعاریف موجود در کنوانسیون‌های بین‌المللی شود. با این حال، خزر بعنوان بزرگترین دریاچه جهان که از بسیاری از دریاهاى باز بزرگتر است و پنج کشور را بر گرد خود دارد، نمی‌تواند مشمول رژیم‌هایی حقوقی شود که برای برخی از دریاچه‌های کوچک واقع میان دو کشور وجود دارد، بلکه نیازمند تعاریف ویژه‌ای است. در موقعیتی چنین بی‌همتا و شکننده، ادامه بهره‌برداری از منابع طبیعی این دریا در غیاب دستور العملی که حقوق کشورهای کرانه‌ای در آن روشن شده باشد، می‌تواند موجب کشمکش‌هایی جدی شود. اقدام قاطع ایران در تابستان ۲۰۰۱ برای جلوگیری از عملیات اکتشافی جمهوری آذربایجان در مناطقی که ایران آنها را متعلق به خود می‌داند، شرایطی فراهم آورد که چنانچه دو طرف حسن نیت نشان نمی‌دادند می‌توانست مورد بهره‌برداری صاحبان اهداف ستیزه‌جویانه در منطقه قرار گیرد. اگر بر خورد‌های دوستانه ایران با جمهوری آذربایجان ادامه نمی‌یافت این حقیقت ثابت نمی‌شد که ایران چشمی به موجودیت و منافع آن کشور در دریای خزر ندارد.

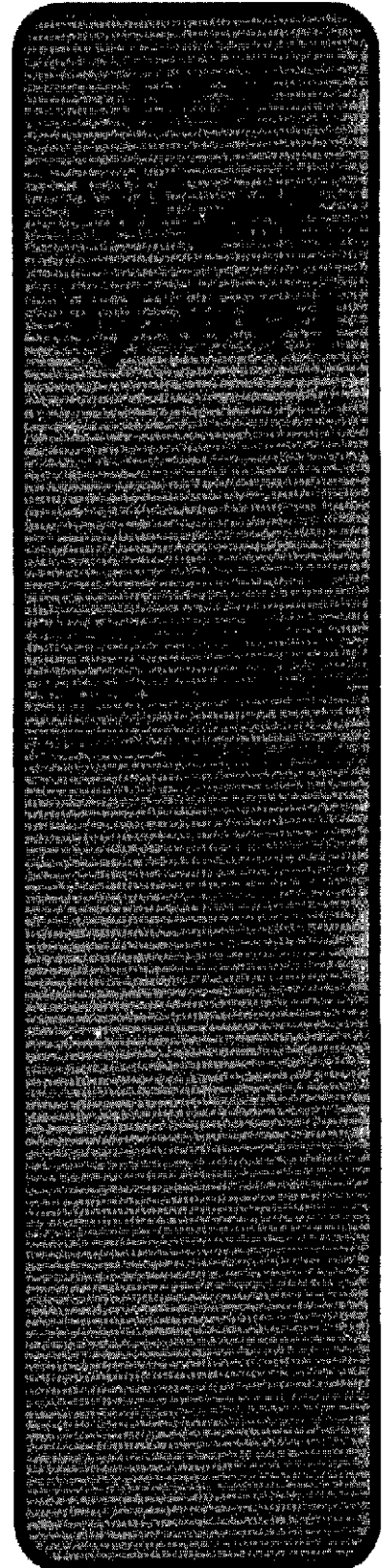
این نکته امروز بر همگان آشکار شده است که دسترسی کشورهای کرانه‌ای خزر به راه‌های بازرگانی بین‌المللی دریایی می‌تواند با استفاده آنها از موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران میان دریای خزر و خلیج فارس به آسانی میسر شود و ایران برای همکاری در این زمینه اعلام آمادگی کرده است. اما مخالفت‌های اساسی و تعصب آلود ایالات متحده با نقش آفرینی طبیعی ایران در دریای خزر این امکان را از میان برده است. این ژئوپولیتیک ضد ایرانی، بویژه پس از تهدیدهای رئیس‌جمهور کنونی ایالات

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در واکنش به انتقادهای دانشگاهی از جهت‌گیری سیاسی آن وزارت خانه در مورد مسائل خزر، به مطبوعات گفت: «کسانی که به سیاست خارجی کشور در مسائل خزر انتقاد دارند راه حل‌های خود را به وزارت خارجه ارائه کنند» (اطلاعات بین‌المللی-لندن، ۱۶ دی ۱۳۸۱). به همسین دلیل، بخش اصلی (انتهایی) این نوشته، به گونه‌ی يك «پروژه» پژوهشی دلو طلبانه و به منظور دادن نظر مشورتی دلو طلبانه، در اواخر آبان ماه ۱۳۸۱ به وزارت امور خارجه داده شد.

### نگاهی به پیشینه‌ها

سال‌هایی چند است که ژئوپولیتیک جهانی «تک ابر قدرتی» ایالات متحده زیر عنوان «تظام جهانی نو» در نوشته‌ها و گفته‌های تحلیلی، از جمله در نوشته‌ها و گفته‌های نگارنده مورد بحث گسترده بوده است. فراتر، نگاه ژئوپولیتیک ویژه ایالات متحده به دریای خزر، بعنوان یکی از دو ابر اصلی تأمین کننده انرژی مورد نیاز جهان در سده بیست و یکم و تلاش آن قدرت برای دست گذاشتن بر آن به منظور کنترل جهان، توجه جهانیان را به این منطقه جلب کرده است. از اوایل دهه ۱۹۹۰ دوران تازه‌ای از «هجوم به سوی طلا = gold rush» برای بهره‌برداری از معادن «طلای سیاه» دریای خزر آغاز گردید. با امضای قرارداد‌های تازه نفتی با جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان، و ترکمنستان کمپانی‌های باختر زمین و روسی عملاً کار اکتشاف و استخراج را آغاز کردند بی توجه به این حقیقت که از يك سو مسأله رژیم حقوقی دریای خزر هنوز حل نشده است و از سوی دیگر ژئوپولیتیک آمریکایی جلوگیری از صدور نفت و گاز منطقه از خاک ایران که تنها راه برخوردار از منطلق اقتصادی برای صدور منابع انرژی خزر شمرده می‌شود، مانع صدور اقتصادی این کالا شده است.

در حالی که ژئوپولیتیک آمریکایی غیر منطقی انحراف مسیر لوله‌های نفت و گاز خزر همچنان کور دلانه بی‌گیری می‌شود، مسأله «رژیم حقوقی»



متحدہ نسبت به ایران، تبدیل به يك عامل عمدهٔ تهدید کنندهٔ امنیت منطقه شده و جنبه ای کلیدی برای حل مسائل و پیچیدگی های ژئوپولیتیک منطقه پیدا کرده است. فراتر، تصمیم ایالات متحده در پی گیری طرح استراتژیک «مشارکت برای صلح = Partnership for Peace (PFP)» در ارتباط با کشاندن دامنهٔ ناتو به خاور تا دریای خزر و ترغیب روسیه به همکاری نزدیک با مرکز تصمیم گیری های استراتژیک ناتو و اقدامات دیگر همچون انتقال دادن برخی ابزارهای نظامی به جمهوری آذربایجان، با هدف نظامی (میلیتاریزه) کردن منطقهٔ خزر صورت گرفته است.

از سوی دیگر، تلاش های روسیه در سال های ۲۰۰۱-۲ برای رسیدن به توافق های دوجانبه با آذربایجان و قزاقستان تأیید کنندهٔ چرخش سیاسی کامل روسیه در قیاس با موضع گیری های اولیه اش در هماهنگی با ایران در خصوص مشاع اعلام کردن خزر است. این تلاش ها از يك سو می تواند نشان دهندهٔ آن باشد که روسیه می خواهد از این راه به آذربایجان و قزاقستان یاری دهد تا در موضع گیری های سرسختانهٔ اولیهٔ خود تجدیدنظر کنند و آمادگی بیشتری برای پذیرفتن يك راه حل همه پسند برای رژیم حقوقی دریای خزر نشان دهند. در همان حال، می توان این تلاش های روسیه را به حساب يك بازی چندپهلوی در خزر گذاشت. در صورت دوم، این امر به معنی زیر پا گذاردن تعهد قاطع روسیه در زمینهٔ تلاش برای رسیدن به رژیم حقوقی مورد پذیرش و رضایت هر پنج کشور خواهد بود. تردیدی نیست که اگر هدف روسیه و جمهوری های آذربایجان و قزاقستان از این قول و قرارهای دوجانبه رسیدن به توافقی ویژه میان سه کشور بی توجه به حقوق و منافع ایران و ترکمنستان باشد، دو کشور اخیر می توانند این حق را برای خود محفوظ دارند که رژیم حقوقی دریای خزر را براساس دیدگاه مشترک خود پی گیری و اعمال کنند بی آن که رژیم حقوقی مورد نظر سه کشور دیگر را به رسمیت شناسند و در این راه حق خواهند داشت از مقررات و مراجع بین المللی یاری گیرند. بی گمان بر روسیه، آذربایجان و

قزاقستان آشکار است که بروز چنین دو دستگی در دریای خزر جز زبان همهٔ کشورهای ساحلی حاصل دیگری نخواهد داشت و چاره ای نیست جز تلاش برای دستیابی به يك راه حل جامع در مورد مسئلهٔ رژیم حقوقی و ترسیم مرزهای بین المللی در دریای خزر به گونه ای که مورد رضایت همگان باشد.

از سوی دیگر، بانیود هر گونه پیشرفت در راستای رسیدن به توافق های پنج گانه برای تعیین رژیم حقوقی همه پسند در خزر، روی آوردن به توافق های دوجانبه می تواند وضع موجود را از بن بست خارج کند و زمینه هایی فراهم آورد که براساس آن بتوان از مجموع پنج مورد توافق دوجانبهٔ حاصل شده، راه را برای رسیدن به توافق پنج جانبه هموار کرد، مشروط بر این که توافق های دوجانبه از حدود تقسیم مناطق دریایی مجاور خط کرانه ای کشورهای تجاوز نکنند و مناطقی را دربرنگیرد که بر پایهٔ تعاریف مرسوم مربوط به «آب های کرانه ای» و «آب های بین المللی» در ورای محدوده دریای سرزمینی کشورها قرار می گیرد.

### نگاهی به زمینه ها

سیاست های تجاوز کارانهٔ آمریکا در مورد ایران در خزر، در حقیقت ادامهٔ تجاوز کاری های شوروی پیشین نسبت به منافع و موقعیت ایران در آن دریا است. یعنی اگر چهار کشور روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان یا فروپاشیدن شوروی پیشین از استعمارگری نجات یافته باشند، تجاوز به حقوق ایران در خزر همچنان ادامه دارد.

گرچه شوروی پیشین دریای خزر را براساس قرار دادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بعنوان دریاچه ای مشترک میان خود و ایران به رسمیت شناخته بود، حقوق ایران نسبت به منابع و کشتی رانی و قلمرو سرزمینی و دریایی در خزر مورد احترام کامل آن ابر قدرت نبود. برای مثال، ایران مجاز نبود در خزر حضوری نظامی داشته باشد و حتی نمی توانست در پس کرانه های خود در مازندران به اکتشاف و استخراج نفت بپردازد. از سوی دیگر، هر چند این

○ دسترسی کشورهای کرانه ای خزر به راههای بازرگانی بین المللی دریایی می تواند با بهره گیری آنها از موقع جغرافیایی ممتاز ایران میان دریای خزر و خلیج فارس به آسانی میسر شود، اما مخالفت سرسختانهٔ ایالات متحده با نقش آفرینی طبیعی ایران در حوزهٔ خزر، این امکان را از میان می برد.

دو قرارداد ایران را بعنوان يك کشور صاحب حقوق در خزر به رسمیت می‌شناخت، اشاره مستقیمی به رژیم حقوقی این دریا نداشت.

در سال ۱۹۲۱ دولت تازه نفس و پر حرارت شوروی، با توجه به قدرت گرفتن گروهی از جوانان ایدئالیست و اصلاح طلب در ایران، قرارداد با دولت وقت ایران امضا کرد، معروف به «عهدنامه مودت» و در آن، ضمن لغو مواد تجاوز کارانه قرارداد ۱۸۲۸ تر کمانچای از حق مشترک کشتیرانی ایران و شوروی یاد کرد. تنها موردی که در این قرارداد از دریای خزر سخن به میان آمده، فصل یازدهم است که به حق مساوی کشتی رانی در آن دریا اشاره دارد. در مقدمه این فصل آمده است:

نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه منعقد در دهم فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در تر کمانچای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضا این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی رانی آزاد در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند.<sup>۱</sup>

قرارداد ۱۹۴۰ يك گام جلو تر رفته و در بند ۱ از ماده ۱۲، اجازه بازدید آزاد کشتی های دو کشور از بنادر یکدیگر را تضمین کرده است، البته باید در نظر داشت که ایران در آن هنگام تا پایان سده بیستم هیچ گونه کشتی در دریای خزر نداشت ولی شوروی از کشتیرانی بازرگانی و پایگاه دریایی گسترده ای در خزر بهره می‌جست. بند ۴ از ماده ۱۲ این قرارداد اشاره به يك محدوده ۱۰ مایلی در کرانه های دو کشور برای ماهی گیری اختصاص دارد:

صرف نظر از مقررات فوق هر يك از طرفین متعاهدین ماهیگیری را در آبهای ساحلی خود تا حده میل دریایی به کشتیهای خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که واردات ماهی های صید شده از طرف کارکنان کشتیهای را که زیر

پرچم او سیر می‌نمایند از تخلفات و مزایای خاصی بهره مند سازد.<sup>۲</sup>

این تنها موردی است در همه اسناد امضا شده میان دو طرف که به بحث رژیم حقوقی دریای خزر نزدیک می‌شود. در حقیقت این بند (بند ۴ از ماده ۱۲ قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۴۰ ایران و شوروی) می‌تواند بعنوان مأخذ یا دستورالعملی برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بر اساس فرمول «تقسیم شده و مشاع» تفسیر گردد. با توجه به این حقیقت که مورد یاد شده در قرارداد ۱۹۴۰ آشکارا نواری ده مایلی از آب های کرانه ای را بعنوان منطقه انحصاری (ماهی گیری) دو کشور کرانه ای آن دوران در نظر گرفته و نسبت به باقی مانده دریا سکوت کرده است، این سکوت می‌تواند دال بر تأیید وضع موجود در باقی مانده دریا تلقی شود و آن وضع موجود نیز چیزی نبوده است جز «مشاع» شمرده شدن بدنه اصلی مورد نظر در بخش میانی دریا، از سوی دو طرف.

به هر حال، شوروی در قبال این تأیید تثویك حق دو کشور نسبت به يك محدوده اقتصادی انحصاری ده مایلی در خزر، امتیازی از ایران دریافت کرد که در بند پنجم همین ماده آمده است:

کشتی های که در دریاهای غیر از دریای خزر زیر پرچم یکی از طرفین متعاهدین سیر می‌نمایند در آبهای کشوری و بندرهای طرف دیگر از حیث شرایط کشتی رانی و هر گونه عوارض از همان حقوق و مزایایی که در این مورد به کشتی های دولت کامله الوداد اعطاء می‌گردد بهره مند می‌شوند.<sup>۳</sup>

يك بار دیگر، با توجه به این حقیقت که ایران در آن هنگام از کشتی رانی (بازرگانی و نظامی) در دریاهای بهره برده و نیازی به بنادر محاصره شده در یخ های قطبی شوروی نداشته، آشکار می‌شود که شوروی می‌توانسته است با استفاده از مفاد این ماده از امکانات بندری گسترده ایران در دریاهای آزاد و «آب های گرم جنوب» بهره گیرد.

قرارداد ۱۹۴۰ در دومین سال جنگ جهانی دوم میان تهران و مسکو امضا شد، هنگامی که استراتژی «نگاه به شرق» در طرح های استراتژیک

○ تصمیم ایالات متحده به پیگیری طرح استراتژیک «مشارکت برای صلح» در پیوند با کشفاندن دامنه ناتو به خاور تا دریای خزر و ترغیب روسیه به همکاری نزدیک با مرکز تصمیم گیری های استراتژیک ناتو و اقدامات دیگر مانند منتقل کردن برخی پایگاههای نظامی به جمهوری آذربایجان، با هدف نظامی کردن منطقه خزر صورت گرفته است.

○ تلاشهای روسیه در سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۲ برای رسیدن به توافقیهای دوجانبه با آذربایجان و قزاقستان در مورد خزر، در قیاس با موضع گیری های قبلی اش در هماهنگی با ایران، نشان دهنده چرخش سیاسی کامل روسیه است.

شوروی این آلودگی و آسیب بزرگ به محیط زیست دریای خزر را برای دورانی طولانی مورد بی توجهی قرار دادند و نسبت به اعتراض های ایران بی اعتنا ماندند. به این ترتیب، فروپاشی شوروی پیشین نه تنها به آزادی چهار کشور روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در خزر انجامید، بلکه سبب آزادی ایران از تجاوز کاری همه جانبه آن قدرت نیز شد، ولی برخلاف آن چهار کشور، ایران اکنون گرفتار تجاوز کاری ها و زورگویی های غیرقانونی تازه ای گردیده که از سوی ایالات متحده متوجه حقوق طبیعی و جغرافیایش در خزر است.

در سایه دگرگون شدن نظام جهانی دریی سرنگونی شوروی پیشین، ایالات متحده دست به تلاش گسترده ای برای شکل دادن به یک نظام جهانی تک قطبی زده است. در این تلاش، ایالات متحده دریای خزر را یکی از دو منطقه اصلی تأمین کننده انرژی جهان در سده بیست و یکم فرض کرده و بدان اهمیت زیادی می دهد. همین دیدگاه ژئوپولیتیکی ویژه است که موقعیت خزر را در سیاست های جهانی بالا می برد و کشورهای کرانه ای آن را بر سر تقسیم منابع آن به جان هم می اندازد.

همزمان با تحوّل ساختار ژئوپولیتیک تک قطبی جهان کنونی به نظام متعادل تر چند قطبی، موقعیت جدید دریای خزر بعنوان یک زیر نظام جهانی یا یک منطقه ژئوپولیتیکی مهم تثبیت می شود. همچنین با گسترش جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سر بر آوردن شماری از کشورهای نو در منطقه خزر همزمان بود، شرکت های نفتی و گازی باخترزمین برای بهره برداری از طلای سیاه نهفته در دریای خزر به این منطقه هجوم آوردند. این شرکت ها در دهه ۱۹۹۰، بی اعتنا به این واقعیت که دشواری های مربوط به تعیین مرزهای دریایی میان کشورهای کرانه ای هنوز بر جااست، قرار دادهایی با جمهوری های سر بر آورده در منطقه خزر همچون قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان امضا کرده و با کسب امتیاز از آنها، دست به اکتشاف

جهانی آلمان آغاز شده بود. با توجه به این که ایران در آن دوران هیچ گونه کشتی رانی در خزر نداشت، آشکار است که این قرارداد امتیاز تازه ای برای شوروی بوده است در راه جلوگیری از نفوذ آلمان در خزر. به گفته دیگر، شوروی بر پایه این قرارداد می توانست، با استفاده از پایگاه دریایی خود در خزر، سراسر آب های ایران را نیز به کنترل در آورد. یک سال پس از آن بود که شوروی با همکاری بریتانیا ایران را اشغال کرد و رضا شاه را به تبعید فرستاد.

شوروی در خلال جنگ جهانی دوم استان های آذربایجان ایران را رسماً و دو استان گیلان و مازندران را عملاً در اشغال داشت. پس از جنگ، شوروی حاضر نبود نیروهای خود را از ایران خارج کند و فراخواندن نیروهای خود از آذربایجان ایران را موکول به دریافت امتیاز نفت شمال ایران می کرد. قوام السلطنه، نخست وزیر وقت، به مسکو رفت و وعده امتیاز نفت شمال ایران را به شوروی داد مشروط به اینکه مجلس شورای ملی آنرا تأیید کند. به این ترتیب، شوروی نیروهای خود را از خاک ایران فراخواند، ولی مجلس شورای ملی از تصویب امتیاز نفت شمال به شوروی سر باز زد. دولت ایران در دهه ۱۹۵۰ امتیاز استخراج نفت شمال را به کمپانی آمریکایی اکسیدنتال Oxidental داد. این کمپانی در سال های میانه آن دهه در امیرآباد و خشت سر در نور مازندران به نفت رسید و عملیات استخراج آغاز گردید ولی فشارهای شوروی مانع از ادامه کار شد.

در همان دهه، شوروی ماهی کفال Kafal را که کیفیت غذایش بسیار پایین است ولی به سرعت تولیدمثل می کند، روانه خزر کرد. این ماهی تخم ماهی سفید و ماهی آزاد بومی خزر را خورده و آن دو نوع ماهی ویژه خزر را که کیفیت غذایی بسیار بالایی داشتند، از میان برد. شوروی در این کار که ضربه جبران ناپذیری به اکولوژی خزر زد، حتی با ایران مشورت نکرده بود. همچنین در اوایل دهه ۱۹۶۰ هنگامی که لوله های پوسیده انتقال دهنده نفت خزر به باکو در دریا سوراخ شده و مقدار زیادی از نفت خام و قیر به دریا سرازیر شده بود، سران

صلح» شکل می‌گیرد. افزون بر آن، روسیه که خود را پرچمدار دفاع از منطقه خزر بعنوان يك منطقه غیر نظامی معرفی کرده است، نه تنها در «مشارکت برای صلح» شرکت دارد، بلکه پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بعنوان «عضو ناظر با حق رأی در برخی تصمیم‌گیری‌های استراتژیک» وارد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) شده و از اواخر ماه مه ۲۰۰۲ اتحاد استراتژیکش با ناتو رسمیت یافته است. ایران این تحولات را ناشی از تلاش‌های ایالات متحده برای نظامی کردن خزر می‌داند بی‌آن که دلیل مشخصی برای این کار وجود داشته باشد. از سوی دیگر، روسیه نه تنها تلاش می‌کند بعنوان قدرت اصلی در منطقه خزر، بلکه در مقام يك ابرقدرت جهانی ابراز وجود کند و با ایالات متحده به رقابت پردازد. با آن که دشواری‌های اقتصادی روسیه موجب عقب ماندن این کشور و

مانع از تحقق یافتن جاه‌طلبی‌های جهانی‌اش در عرصه رقابت است، موقع ژئوپولیتیک روسیه در دریای خزر به اندازه کافی قدرت سیاسی در اختیار این کشور قرار می‌دهد که مدعی نقشی برتر شود و خطوط يك ژئوپولیتیک یکسره روسیه-محور را برای منطقه ترسیم نماید. دیگر کشورهای منطقه از جمله ایران نیز بر پایه حضور طبیعی خود در حوزه دریای خزر، مدعی سهم عمده‌ای در بازرگانی انرژی و ژئوپولیتیک این منطقه هستند.

موقع جغرافیایی ممتاز ایران در میان دو انبار انرژی سده بیست و یکم، یعنی خزر و خلیج فارس که ایالات متحده می‌کوشد آنها را به کنترل خود در آورد، به گونه عامل مهمی در می‌آید که بر روابط خارجی و منطقه‌ای این کشور اثر می‌گذارد. استراتژی آمریکایی بیگانه کردن ایران در مناطق طبیعی به گونه عامل مضاعفی در آمده است که ایران را تشویق به دگرگون کردن مواضع کاملاً ایدئولوژیک دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ خود و دادن اولویت چشمگیر به منافع ملی در سیاست خارجی خود کرده است. استراتژی یادشده آمریکای از راه شرکت دادن يك کشور فرامنطقه‌ای مانند ترکیه در امور انرژی دریای خزر به بهای انزوای ایران در آن صحنه واقعه‌ساز می‌یابد.

به هر حال، با توجه به آنچه گفته شد، هدف در این نوشته ترسیم دورنمایی است کلی از عوامل ژئوپولیتیکی که بر روابط بین‌المللی در درون و در اطراف دریای خزر و بر روند تصمیم‌گیری در مورد رژیم حقوقی آن اثر گذار است. این بحث پیگیر آن است که شکل‌گیری يك «منطقه‌گرایی» خزر-محور یا «سیاست‌های گروهی» در این منطقه به همان اندازه متنگی بر نیازهای ژئواکونومیک خواهد بود که بر جغرافیای سیاسی دگرگون شده پس از فروپاشی شوروی پیشین اتکا دارد و این که هم‌اکنون مسأله رژیم حقوقی خزر شکل دهنده اصلی روابط سیاسی در این منطقه است.<sup>۲</sup>

### کشمکش‌های ایران و آمریکا

شایان توجه است که ایالات متحده در راستای کوشش‌هایش به منظور تحقق بخشیدن به نظام جهانی مورد نظر خود و کنترل کردن این نظام، دست گذاشتن بر منابع نفتی در دو منطقه خلیج فارس و دریای خزر را در اولویت قرار می‌دهد. در حالی که ایالات متحده توانسته است در خلیج فارس حضور نظامی چشمگیر پیدا کند، می‌کوشد پای ناتو را به دریای خزر نیز بکشد و دست شرکت‌های نفتی و گازی آمریکایی را در اکتشاف و استخراج و صدور منابع کمیاب انرژی خزر باز نگاه دارد و از این راه ادعای داشتن «منافع واقعی» در منطقه را مطرح نماید. افزون بر این، واشینگتن با انتقال پایگاه نظامی از اینچرلیک Incertlik (در ترکیه) به آبشورون (در جمهوری آذربایجان) این باور را به وجود می‌آورد که برای گسترش ناتو به سوی خاور تا دریای خزر برنامه‌ریزی می‌کند. یکی از اقداماتی که ایالات متحده در این راستا بدان دست زده است، ترتیب دادن رزمایش‌های سالانه در منطقه با شرکت همه کشورهای این منطقه جز ایران است. ترکیه نیز که در ناتو عضویت دارد ولی از ارتباط جغرافیایی با خزر بی‌بهره است، در این برنامه‌ها شرکت داده می‌شود. این رزمایش‌ها در چارچوب ساختار استراتژیک وابسته به ناتو موسوم به «مشارکت برای

○ اگر هدف روسیه و جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان رسیدن به توافق ویژه میان سه کشور، بی‌توجه به حقوق و منافع ایران و ترکمنستان باشد، دو کشور اخیر می‌توانند این حق را برای خود محفوظ دارند که رژیم حقوقی دریای خزر را بر پایه دیدگاه مشترک خود پی‌گیری و اعمال کنند، بی‌آنکه رژیم حقوقی مورد نظر سه کشور دیگر را به رسمیت شناسند.

تلاش‌های ایران برای رها شدن از محاصره استراتژیک و اقتصادی آمریکا به گونه‌ای عامل عمده‌ای در جلب توجه داخلی و خارجی به اهمیت ژئوپولیتیک این کشور میان دو انبار اصلی انرژی سده بیست و یکم (خلیج فارس و خزر) در آمده است.

موضع ایالات متحده در برابر نقش ایران در ژئوپولیتیک خزر بر پایه این ذهنیت بی‌چون و چراو تجاوز کارانه استوار است که هرگونه دخالت ایران در امور منطقه خزر- آسیای مرکزی موافق خواسته‌های ایالات متحده آمریکا نخواهد بود.<sup>۵</sup> برای یافتن راه‌هایی برای صدور نفت و گاز منطقه که جایگزین راه ایران باشد، ایالات متحده برنامه‌ریزی‌هایی گسترده و سرمایه‌گذاری‌های فراوان کرده است. این راه‌ها عبارت است از:

راه باکو- جیهان از خاک ترکیه که در سایه جدایی‌خواهی‌ها و ناامنی‌های آبخازی در گرجستان و خاور ترکیه باید از آن مناطق بگذرد؛ راه ترکمنستان- افغانستان- پاکستان که حتی اگر بر جنگ‌های داخلی چشم‌فرو بندیم، باید از سرزمین‌های کوهستانی آن سه کشور بگذرد؛ راه روسیه- گرجستان که با وجود ناامنی در چین، داغستان، آبخازی و غیره باید از آن سرزمین‌ها عبور کند؛ و یک خط لوله زیر دریایی میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان که باید نفت ترکمنستان را به باکو منتقل و در آنجا دچار همان بلا تکلیفی کند که نفت صادراتی جمهوری آذربایجان دچار آن است. گذشته از طولانی و کوهستانی بودن و دیگر دشواری‌های عمده جغرافیایی، همه این راه‌ها با درگیری‌های تجزیه طلبانه و مشکلات امنیتی حل‌ناشدنی روبرو و فاقد هرگونه مزیت اقتصادی است.<sup>۶</sup>

در همان حال، آشکار است که آنچه ایالات متحده آمریکایی‌ها می‌تواند در راه خنثی کردن موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران از جهت پیوند دادن دریای خزر به خلیج فارس انجام دهد، دچار محدودیت‌هایی نیز هست. ژئوپولیتیک تحمیلی آمریکا برای ایجاد مانع در برابر نقش جغرافیایی حیاتی ایران بعنوان پل سرزمینی میان دریای خزر و

خلیج فارس، دیگر نمی‌تواند جلوی تقاضای فزاینده هند، چین، آفریقا و خاور دور برای نفت و گاز مقرون به صرفه از منابع مطمئن را بگیرد. هندیان نسبت به تکمیل پروژه راه آهن هفتصد کیلومتری میان بر (بافق- مشهد) که خلیج فارس را به خزر- آسیای مرکزی وصل می‌کند، ابراز علاقه نموده‌اند.<sup>۷</sup> در ماه لوت ۱۹۹۵، ایران و هند موافقت کردند شبکه‌ای تأسیس کنند که میدان‌های گاز ایران و آسیای مرکزی را از راه شبکه لوله‌ای دو هزار کیلومتری به شبه‌قاره هند متصل کند.<sup>۸</sup> این پروژه تا حدود زیادی به علت بی‌علاقگی پاکستان، به تأخیر افتاده بود. ظاهر این بی‌علاقگی از امید پاکستان به واقعیت یافتن پروژه لوله‌های ترکمنستان- افغانستان- پاکستان سرچشمه می‌گرفت. اما از هنگامی که مدیر عامل شرکت سرمایه‌گذار در آن پروژه، یعنی شرکت یونیکال (UNICAL) اجرای آن پروژه را «جنون آمیز» خوانده و غیر عملی بودن پروژه را یادآور شده است، پاکستان به اهمیت استراتژیک مشارکت در شبکه‌ای که ایران و آسیای مرکزی را به شبه‌قاره هند و ماورای خاوری آن وصل کند، بیشتر بی‌برده است. فکر احداث شبکه لوله‌گازی ترکمنستان- افغانستان- پاکستان را سی‌ای‌ای (CIA) برای خنثی کردن اهمیت جغرافیایی ایران بر سر زبان‌ها انداخت تا پاکستان را به اختراع طالبان برای افغانستان و افغانان را به پذیرفتن حکومت آن گروه جنایتکار بر کشورشان تشویق کند. با این حال، پس از شکست طرح‌های استعماری پاکستان برای افغانستان و سقوط طالبان، دو کشور تلاش برای واقعیت دادن به طرح لوله‌یادشده را از سر گرفته‌اند.

از سوی دیگر، در سال‌های اخیر چینی‌ها دل‌بستگی زیادی برای به دست آوردن نقشی در ژئوپولیتیک خزر- آسیای مرکزی نشان می‌دهند. چین موافقت‌نامه‌های زیادی برای همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با ایران و روسیه امضا کرده است: در سال ۱۹۹۷ قرار دادی برای تأسیس یک خط لوله گاز با ترکمنستان منعقد و پیشنهادی نیز در زمینه همکاری در صنایع نفت به ایران ارائه کرد که در چهارچوب آن نقش ایران در بازرگانی نفت و گاز

### ○ سیاست‌های دشمنانه

آمریکان نسبت به ایران در خزر، در حقیقت دنباله تجاوزکاری‌های شوروی پیشین در مورد حقوق و منافع ایران در این دریاچه است. یعنی اگر چهار کشور روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان با فرو پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی پیشین از استعمارگری نجات یافته باشند، تجاوز به حقوق ایران در خزر همچنان ادامه دارد.

منطقه خزر - آسیای مرکزی افزایش خواهد یافت.<sup>۱</sup>

### زمینه‌های جغرافیایی

پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر چیزی نبود جز يك دریای بسته که به گونه‌ای تئوریک، و نه در عمل، میان ایران و شوروی پیشین تقسیم می‌شد و بیش از ۸۵ درصد از کرانه‌های خزر در داخل مرزهای شوروی قرار می‌گرفت و کمتر از ۱۵ درصد از کرانه‌های خزر به ایران تعلق می‌یافت. پس از فروپاشی سرزمینی اتحاد شوروی، چهار کشور تازه در کرانه‌های ۸۵ درصدی شوروی پیشین با هم شریک شدند بی آن که در مرزهای ایران کمترین تغییری حاصل شده باشد. این کشورها عبارتند از: فدراسیون روسیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان. گذشته از این دگرگونی بزرگ در جغرافیای سیاسی منطقه، هجوم سرمایه و تکنولوژی باخترزمین برای اکتشاف، استخراج و صدور نفت و گاز منطقه، راه نفوذ سیاسی و اقتصادی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به این بخش از جهان گشود و ایالات متحده با امضای قرار دادهای گوناگون و سرازیر کردن میلیاردها دلار سرمایه به خزر، عملاً خود و سیاست‌های خود را بر موجودیت‌های سیاسی منطقه تحمیل کرد.

همه کشورهای این منطقه را خشکی فرا گرفته است. گرچه قزاقستان، ترکمنستان، و جمهوری آذربایجان با ایران و روسیه در دریای خزر هم کرانه‌اند که می‌تواند در گسترش بازرگانی دریایی میان این کشورها سودمند باشد، اما حضور در خزر مشکل این کشورها را در زمینه عدم دسترسی به بازارهای بین‌المللی از راه‌های دریایی حل نمی‌کند. يك راه حل عملی در این راستا می‌تواند در ایجاد دسترسی برای این کشورها و سه کشور دیگر منطقه (تاجیکستان، ازبکستان، و افغانستان) به خلیج فارس و دریای عمان از راه جاده، راه آهن، و لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران، جست‌وجو شود. ایران، با داشتن نزدیک به دو هزار کیلومتر خط کرانه‌ای در جنوب، می‌تواند

دسترسی آسان، مستقیم، و مطمئن این منطقه محاصره شده در خشکی را به بازارهای جهانی تضمین کند.

برای صدور نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی، تأسیس يك شبکه لوله که این منطقه را از راه ایران به دریاهای آزاد در جنوب وصل کند، بی‌تردید عملی‌ترین راه است. چنین شبکه‌ای کوتاه‌ترین، امن‌ترین، و اقتصادی‌ترین راه صدور انرژی منطقه به بازارهای جهانی را در اختیار خواهد گذارد، بویژه بازارهایی چون شبه قاره هند، ژاپن، و خاور دور که تقاضای انرژی آنها رو به فزونی است. گذشته از این، نیروی انسانی چشمگیر و ماهر ایران در زمینه تکنولوژی نفت و گاز، زیربنای گسترده و پیشرفته راه‌های حمل و نقل زمینی و دریایی، همراه با پایانه‌ها و پالایشگاه و شبکه لوله‌های نفت و گاز موجود در ایران، مزایای فنی و تدارکاتی شایان توجهی در اختیار صادرکنندگان نفت و گاز خزر قرار می‌دهد که هیچ جایگزینی را برای برابری با آن نیست. فراتر، ایران تنها کشور منطقه است که از ناامنی‌های ناشی از کشمکش‌های جغرافیایی، جنگ‌های داخلی، و درگیری‌های تجزیه‌طلبانه که همه کشورهای آسیای کوچک، قفقاز، گرجستان، خزر و آسیای مرکزی و افغانستان گرفتار هستند، فارغ است و به همین دلیل امن‌ترین راه صدور انرژی خزر شمرده می‌شود. با این حال، ایالات متحده آمریکا برای پایداری کردن حقوق ملی ایران در دریای خزر و برای واقعیت بخشیدن به این خواسته تجاوزکارانه خود که نمی‌خواهد ایران در خزر حضور و نقش مؤثر داشته باشد، همه ملاحظات اقتصادی برای صدور انرژی خزر به بازارهای جهانی را زیر پا گذارده و می‌کوشد این انرژی از خطوطی غیر اقتصادی چون لوله‌های باکو - جیحان، لوله‌های ماورای گرجستان، و لوله‌های ترکمنستان - افغانستان - پاکستان صادر شود. در همین راستا، شایان توجه است که دیدگاه ژئوپلیتیکی پاکستان نسبت به افغانستان که با هماهنگی عوامل اطلاعاتی ارتش پاکستان و عوامل آمریکایی سیاسی گیری می‌شود، دیدگاهی افراطی و استثمارگری است که دوراندیشی ژنرال

### ○ ایالات متحده در

راستای کوشش‌هایش برای تحقق بخشیدن به نظام جهانی مورد نظر خود و کنترل کردن آن، دست گذاشتن بر منابع نفتی در دو منطقه خلیج فارس و دریای خزر را در اولویت قرار می‌دهد.

خاور کشیده شده است. دریای خزر این دو گستره سرزمینی را از هم جدا ساخته و، در همان حال، این دورا به هم مرتبط می‌سازد. به گفته دیگر، با توجه به هدف این پژوهش، می‌توان قفقاز، خزر، و آسیای مرکزی را همچون يك منطقه ژئوپولیتیک ویژه در نظر گرفت و نام «خزر- آسیای مرکزی» را بر آن نهاد.

از دیدگاه ایالات متحده، دریای خزر یکی از دو منطقه بسیار مهم است که می‌تواند پاسخ‌گوی تقاضای روزافزون جهان برای انرژی باشد و به این دلیل باید زیر کنترل مؤثر آن قدرت قرار گیرد. آن منطقه دیگر خلیج فارس است. ذخایر نفت خزر حداکثر ۲۰۰ میلیارد بشکه و حداکثر ۳۰ تا ۴۰ میلیارد بشکه برآورد می‌شود. ۹۰ میلیارد بشکه رقمی است که بیشتر شرکت‌ها در منطقه به کار می‌برند.<sup>۱۰</sup> این که دو کشور روسیه و ایران، بیش از ۷۰ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را دارند، گویای اهمیت فراوان خزر- آسیای مرکزی در زمینه انرژی گاز است، هر چند ذخایر گاز هر دو کشور در بخش‌هایی دور از منطقه خزر واقع شده است. برخی از اندیشمندان آمریکایی ترکیبی از دو منطقه انرژی‌زای خلیج فارس و دریای خزر را «بیضی استراتژیک انرژی = The Strategic Energy Ellipse» نامیده‌اند که ایران را در میان گرفته است.<sup>۱۱</sup> دیگر اندیشمندان آمریکایی این منطقه را «هارتلند = heartland» جدیدی می‌دانند که بر روند بازی‌های ژئوپولیتیک سده بیست و یکم اثر فراوان خواهد داشت.<sup>۱۲</sup> بر پایه این تشخیص، ایران در قلب هارتلند جدید قرار می‌گیرد و از دید ژئوپولیتیک اهمیت بسیار دارد؛ موقعیتی استثنایی که دیدگاه یاد شده آن را پرورانده است و به اندازه‌ای حساس است که خود ایالات متحده می‌کوشد از آن فرار کند.

يك عامل مهم در به تأخیر افتادن درك ایالات متحده از اهمیت موقع جغرافیایی بی‌همتای ایران در دریای خزر، تلاش‌های ترکیه برای دخالت دادن خود در امور منطقه خزر- آسیای مرکزی از راه بیگانه کردن رقیب جغرافیایی سرسختی چون ایران بوده است. بهره گرفتن ترکیه از روابط

پرویز مشرف و حملات نظامی ایالات متحده به طالبان و القاعده از راه پاکستان، نارسایی‌ها و خطا بودن این دیدگاه را آشکار کرده است. با این حال، پاکستان باز هم کوردلانۀ از مطالعه مستقل شرایط جغرافیایی منطقه برای بهره‌گیری از دید ژئوپولیتیک خودداری می‌کند و همچنان به راهنمایی عوامل سی‌ای‌ای می‌خواهد پی‌گیر نقش آفرینی ویژه‌ای باشد که ناهنجاری و خطر آفرینی‌اش ثابت شده است. پاکستان توجه ندارد که عملی شدن خط لوله گازسانی ۲۰۰۰ کیلومتری ایران- هندوستان از راه پاکستان اهمیت و امکانات ویژه‌ای از جهت ژئوپولیتیک به آن کشور خواهد بخشید؛ نیز متوجه نیست که در صورت بهبود یافتن روابط ایالات متحده و ایران، نیروی تصمیم‌گیرنده اقتصاد از يك سو و امکانات جغرافیایی- اقتصادی بی‌مانند ایران از سوی دیگر، مقرون به صرفه نبودن لوله‌های ترکمنستان- افغانستان- پاکستان را، اگر هم تأسیس شوند، آشکار می‌کند و این لوله‌ها را، همانند لوله‌های نفتی باکو- جی‌هان، از هر گونه توجیه سیاسی و ژئوپولیتیک نیز محروم خواهد کرد و ناچار باید متروک شوند. پاکستان باید بداند که با بهره‌مند شدن افغانستان از ثبات سیاسی استقلال سیاسی، تأسیس لوله‌های گازسانی میان سرخس در ایران و بازار بزرگ مصرف در هندوستان از راه افغانستان صرفه اقتصادی کم نظیری خواهد داشت و هم ایران و هند را از مسیر پاکستان بی‌نیاز خواهد کرد و هم افغانستان را از دید ژئوپولیتیک از شرایط بهتر و به مراتب کم‌درست‌تری در مقایسه با پاکستان برخوردار خواهد کرد. پاکستان همچنین توجه ندارد که تأسیس خطوط لوله گاز و نفت ترکمنستان- افغانستان- چین که مزایای اقتصادی و استراتژیک بیشتری نسبت به مسیر پاکستان دارد، کشیدن لوله‌های گاز و نفت خزر- افغانستان- پاکستان را بی‌معنی خواهد کرد.

## زمینه‌های ژئوپولیتیک

از دید ژئوپولیتیک، منطقه خزر خطه پهناوری است که از قفقاز در باختر تا آسیای مرکزی در

### ○ ایالات متحده بر آن

است که از يك سو پای ناتو را به دریای خزر بکشاند و از سوی دیگر دست شرکت‌های آمریکایی را در اکتشاف و استخراج و صدور نفت و گاز خزر باز کند و از این راه، مدعی داشتن «منافع واقعی» در منطقه خزر شود.



ویژه‌اش با ایالات متحده، به یاری اسرائیل، برای راه انداختن يك اتحاد «پان تر کیستی» ضد ایرانی که همه جمهوری‌های آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان را دربرگیرد، نزدیک به يك دهه است که بر جهت گیری استراتژی‌های منطقه‌ای ایالات متحده در منطقه سایه افکنده است.

ایران، گذشته از عملیات اکتشافی محدود در دریای خزر، در سال ۱۹۹۵ یکی دو شرکت برای اکتشاف نفت با روسیه و جمهوری آذربایجان تشکیل داد. روابط مبتنی بر همکاری میان ایران و جمهوری آذربایجان در دریای خزر نتیجه طبیعی نزدیکی‌های فرهنگی و تاریخی دو کشور و همسایگی جغرافیایی آنها است. از دیگر عواملی که بر همکاری دو کشور اثر می‌گذارد، می‌توان به چند دهه اشتراك منافع در پروژه‌های گوناگون آبی در رود ارس بر سر مرزهای دو کشور اشاره کرد. واقع شدن برخی حوضه‌های نفتی خزر در نزدیکی دو کشور شرایطی فراهم می‌آورد که دو طرف را از حفاری‌های مستقیم یا بهره‌گیری يك جانبه از توانمندی‌های فنی بازداشته و زمینه‌ای ژئواکونومیک فراهم می‌سازد که می‌تواند تشوق‌کننده تلاش‌های مشترک برای اکتشاف و استخراج و صدور نفت باشد.<sup>۱۳</sup>

از دید ژئوپولیتیک، ایران و جمهوری آذربایجان چاره‌ای جز همکاری ندارند. از قرابت‌های تاریخی، فرهنگی-مذهبی، جغرافیایی و منابع مشترک و محدوده فعالیت‌های مشترک اقتصادی آنها هم که بگذریم، امنیت سرزمینی دو کشور به تنهایی ایجاب می‌کند که تهران و باکو با یکدیگر نزدیک باشند.<sup>۱۴</sup>

در مقیاسی گسترده‌تر، کشورهای منطقه خزر - آسیای مرکزی اعضای دو سازمان منطقه‌ای هستند: کشورهای مستقل مشترک المنافع (Commonwealth of Independent States (CIS) و سازمان همکاری اقتصادی - Economic Cooperation Organization (ECO). اعضای سازمان اخیر الذکر عبارتند از جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، افغانستان و نیز اعضای قبلی

سازمان «همکاری منطقه‌ای برای توسعه» (Regional Cooperation for Development (RCD) یعنی ایران، ترکیه و پاکستان. آرسی‌دی در دهه ۱۹۶۰، با پشتیبانی ایالات متحده تأسیس شد.

این سازمان پس از انقلاب اسلامی، «اکو» نام گرفت و در سال ۱۹۹۲ شمار اعضای آن به ده افزایش یافت و کشورهای منطقه خزر - آسیای مرکزی را دربرگرفت که بیشتر از اعضای اتحاد جماهیر شوروی پیشین بودند. با این امید که اکو به يك گروه منطقه‌ای واقعی تبدیل شود، چنان که فرایند جهانی شدن‌های سده بیست و یکم ایجاب می‌کند، ایران کوشیده است کارایی و سازو کارهای آن را افزایش دهد.<sup>۱۵</sup> با آنکه این سازمان تاکنون اجلاس سالانه سران کشورهای عضو را با موفقیت برگزار کرده است، تا این تاریخ توانسته است به این امید واقعیت بخشد. سربر آوردن اکو در قالب يك گروه منطقه‌ای فعال، به انسجام جغرافیایی - اقتصادی واقعی میان کشورهای عضو بستگی دارد. اختلافات و رقابت‌های داخلی که در سایه اعمال نفوذ و اغواگری‌های خارجی صورت می‌گیرد، تحقق چنین انسجامی میان کشورهای عضو را دشوار ساخته است. برای مثال، تلاش ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا و عزم این کشور برای دامن زدن به «پان تر کیزم» در منطقه خزر - آسیای مرکزی با پشتیبانی ایالات متحده، دورنمای نقش آفرینی واقعی و فعال ترکیه در اکورا تحت الشعاع قرار داده است. همچنین، توجه پاکستان که به خاور و به رقابت‌های سرزمینی و استراتژیک با هند معطوف است و بر گرد محور تازه‌ای از ژئوپولیتیک افغانی دور می‌زند، مانع از همکاری واقعی منطقه‌ای این کشور با رقیبانی چون ایران در چارچوب اکو شده است.

ترسیم خطوطی کلی از ژئوپولیتیک منطقه شاید بتواند در شناخت بهتر دشواری‌ها مؤثر افتد. اما مشکل ارائه يك تعریف جامع و پذیرفتنی از رژیم حقوقی دریای خزر همچنان بر جاست. برای از میان بردن این دشواری‌ها بود که ایران در سال ۱۹۹۲ اندیشه تأسیس «شورای خزر برای امنیت و همکاری» Caspian Council for Security

○ استراتژی آمریکا با هدف بیگانه کردن ایران در مناطق طبیعی اش، از راه شرکت دادن يك کشور فرامنطقه‌ای چون ترکیه در امور مربوط به انرژی دریای خزر به بهای انزوای ایران در آن صحنه واقعیت می‌یابد.

کند و به دلیل همین وضع جغرافیایی- حقوقی، ایران نمی‌توانست مدعی پنجاه درصد دریا شود. این ترتیبات جغرافیایی- سیاسی در ۱۵۰ سال گذشته به همین گونه برجای مانده و فروپاشی شوروی و نشستن چهار جمهوری مستقل روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان به جای آن، کمترین تغییری در این وضع نداده است. به این ترتیب، فروپاشی شوروی پیشین جغرافیای سیاسی خزر را در رابطه با ایران دگرگون نساخت، ولی گزافه‌گویی‌ها در طرح ادعا نسبت به پنجاه درصد دریا توانست انزوای سیاسی ایران را در مباحث مربوط به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر تشدید کند.

هدف از این بحث، جلب توجه به این حقیقت است که مشکلات مربوط به حقوق ایران در دریای خزر، ناشی از وضع جغرافیایی نیست، بلکه این مشکلات، در گذشته یک سره مربوط به برخورد سیاسی روسیه تزاری و شوروی پیشین با حقوق ایران بوده است، و امروز نیز از عدم مطالعه و دقت ما ایرانیان در برخورد با مسئله رژیم حقوقی این دریا مایه می‌گیرد. آثار منفی چنین رویکردی هنگامی بیشتر نمود می‌یابد که توجه شود ایالات متحده سخت در تلاش دایمی کردن انزوای ایران در حوزه خزر است و سیاست‌های انزواگرایی ما استراتژی یادشده آمریکا را در خزر موفق‌تر می‌سازد.

در بررسی واقعیات حقوقی گذشته آشکار می‌شود که گرچه حقوق ایران در دریای خزر به موجب قراردادهایی میان ایران و شوروی پیشین تا حدودی مشخص و ظاهراً به رسمیت شناخته شده بوده، کشور ما یک سره از همه حقوق خود در آن دریا محروم نگاه داشته می‌شده است. از جنبه تئوریک، پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به گونه‌ای تنظیم شده بود که گرچه به مسئله رژیم حقوقی خزر و تقسیم آن میان دو کشور اشاره‌ای مستقیم نداشت، محتوا و روح دو قرارداد می‌توانست رژیم حقوقی خزر را بر اساس «مشاع» شناختن دریا میان کشورهای کرانه‌ای استوار سازد. نه تنها روح همکاری تجویز شده در این دو قرارداد نتوانست منجر به تفاهمی عملی میان کشورهای کرانه‌ای

(CCSC) and Cooperation را پروراند و پیش کشید که شامل پنج کشور کرانه‌ای دریای خزر می‌شد. آنچه در تأسیس این شورا مورد توجه کافی قرار نگرفت ارائه تعریف درستی از نقش شورا در منطقه بود و این نارسایی هنگامی خودنمایی کرد که قدرتهای فرامنطقه‌ای در این منطقه به اعمال نفوذ پرداختند. چنین شورایی با توجه به هدف و ساختارش می‌توانست ترتیبات منطقه‌ای عملی‌تری را، در قیاس با اکو، برای حل و فصل دشواری‌های منطقه‌ای ارائه کند. به هر حال، ایران نتوانسته است ابزار کار مورد نیاز برای پرداختن به مسائل مشترک در این منطقه، همانند مسئله رژیم حقوقی دریای خزر و مسائل مربوط به محیط زیست، را در اختیار گذارد. در حال حاضر مسائل مربوط به امنیت و حفظ محیط زیست آشکارا بر ملاحظات اقتصادی و ژئوپولیتیک برتری دارند. برخی از موضوعات پر اهمیت همچون همکاری اقتصادی برای ایجاد یک گروه منطقه‌ای یا یک بازار مشترک، به ایجاد پیوندهای سیاسی نزدیک‌تر و همکاری‌های اقتصادی بیشتر میان کشورهای عضو اکو بستگی دارد، و این فرایندی است که بسی کند می‌نماید. به هر حال، مسائلی چون اکتشاف و استخراج انرژی و لطمه‌ای که از این راه به محیط زیست خزر وارد می‌شود زمینه‌های گسترده‌ای برای همکاری‌های منطقه‌ای با محوریت دریای خزر فراهم می‌آورد.

### رژیم حقوقی- دیدگاه‌های گوناگون

به هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دریای خزر عملاً مورد استفاده انحصاری آن قدرت بود. قرارداد ۱۸۲۸ ترکمانچای و قرارداد ۱۸۸۱ تهران، مرزهای ایران و روسیه تزاری و ایران و شوروی پیشین را در دو سوی دریای خزر به گونه‌ای تنظیم می‌کرد که بیش از ۸۵ درصد کرانه‌های این دریا در قلمرو روسیه (شوروی) و کمتر از ۱۵ درصد آن در قلمرو ایران قرار می‌گرفت. آشکار است که چنین ترتیبات جغرافیایی- سیاسی نمی‌توانست خزر را به دو بخش مساوی میان ایران و شوروی پیشین تقسیم

○ ژئوپولیتیک تحمیلی آمریکا برای ایجاد مانع در برابر نقش جغرافیایی ممتاز ایران بعنوان پل سرزمینی میان دریای خزر و خلیج فارس، نمی‌تواند جلوی تقاضای فزاینده هند، چین، آفریقا و خاور دور برای نفت و گاز ارزان از منابع مطمئن را بگیرد.

و منطقه «البرز» نام دارد. هفته‌نامه‌های آمریکایی نیوزویک Newsweek و تایمز Time Magazine ادعا کردند که ایران مرزهای دریایی موجود میان خود و جمهوری آذربایجان در خزر را مورد تجاوز قرار داده است. با توجه به این حقیقت که میان ایران و شوروی پیشین یا کشورهای برجای مانده از آن ابرقدرت فروپاشیده هیچ‌گونه مرزی در دریای خزر وجود نداشته و ندارد، نگارنده در مصاحبه‌ای با خبرنگار رسمی جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) به این دو نشریه پاسخ داد و از آنها خواست اگر از قرارداد مرزی دریایی میان دو طرف آگاهی دارند، متن آن را برای آگاهی همگان منتشر کنند. آشکار است که این چالش، دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکا را به سکوت کشاند.

در پی این تحولات، بخش فارسی زبان بی‌بی‌سی در مصاحبه با یک ایرانی تبار مقیم ایالات متحده که ظاهرأ کتابی درباره خزر نوشته است، گفت که این شخص مدعی است که ایران و شوروی در سال ۱۹۵۷ قراردادی درباره مرزهای دو کشور در خزر امضا کرده‌اند، و خوب است که جمهوری اسلامی ایران این حقیقت را بپذیرد. در پاسخ این ادعا نیز نگارنده در مصاحبه جداگانه‌ای با ایرنا اعلام کرد که چنین کسانی نمی‌توانند با معنی «قرارداد مرزی دریایی» آشنایی داشته باشند. در این مصاحبه نیز از بی‌بی‌سی خواسته شد اگر قراردادی مرزی درباره حدود ایران و کشورهای دیگر در خزر وجود دارد متن آن انتشار یابد تا همگان با آن آشنا شوند. بدیهی است که در این مورد نیز سکوت اختیار شد. به هر حال، در ادامه این مصاحبه توضیح داده شد که قرارداد مرزی ۱۹۵۷، ثبت شده به شماره ۱۱۴۸۱۸ در پایگانی وزارت امور خارجه ایران، یک قرارداد ترازیت مرزی ناظر به مرزهای خشکی ایران و شوروی پیشین بوده که اسناد آن در سال ۱۹۶۲ مبادله شده و هیچ ربطی به دریای خزر نداشته است.<sup>۱۶</sup>

از سوی دیگر، با فرا آمدن جغرافیای سیاسی دوران پس از شوروی، گمان می‌رفت که ملت‌های آزادشده از یوغ آن ابرقدرت تجاوزکار، ایران را شریک محرومیت‌های پیشین و شریک برابر در

زمینه رژیم حقوقی خزر شود، بلکه برخی از کشورهای جدید مدعی شدند که شوروی پیشین به گونه‌ای ابهام‌آمیز خطی مرزی برای ایران در خزر تعیین کرده بوده است که بر پایه آن بخش کوچکی از دریا سهم ایران می‌شده است. این ادعا اساسی حقوقی ندارد و همگان می‌دانند که شوروی پیشین در هیچ بخشی از دریا کمترین احترامی برای حقوق ایران قائل نبوده است.

فراقستان و جمهوری آذربایجان چند بار تا آنجا پیش رفتند که مدعی شدند پیمان مودت ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و قرارداد بحر پیمایی ۲۵ مارس ۱۹۴۰ میان شوروی پیشین و ایران، آب‌های دریای خزر را بر اساس خطی فرضی از آستارا در آخرین نقطه مرزهای زمینی ایران در شمال آذربایجان تا خلیج حسینقلی در انتهای رود اترک، میان دو کشور تقسیم کرده است. رهبران روسیه نیز یک بار این نظر را مورد پشتیبانی قرار دادند. نه تنها این ادعا درست نیست، بلکه سیاستهای قاطع شوروی پیشین در سراسر دوران جنگ گرم و سرد مانع از آن می‌شد که ایران در دریای خزر کمترین نقشی داشته باشد. فراتر، جمهوری‌های فراقستان و آذربایجان که معتقدند شوروی پیشین چنین خطی فرضی را میان خود و ایران در نظر داشته است، باید توجه کنند که حتی اگر گمان آنها درست باشد، آن تصمیم و آن خط فرضی هیچ ربطی به کشور مستقل ایران در آن دوران و در دوره کنونی که رژیم حقوقی دریای خزر مورد بحث است، ندارد. چنین تصمیمی، اگر هم گرفته شده بوده، تنها یک تصمیم داخلی مربوط به شوروی پیشین بوده است که از دید حقوق بین‌الملل نمی‌توانسته و نمی‌تواند برای کشور مستقل دیگری چون ایران الزام آور باشد. چنین خطی مرزی دریایی تنها در صورتی می‌توانست ارزش حقوقی داشته باشد که در قالب یک قرارداد مرزی دریایی رسمی به امضای دو کشور ایران و شوروی پیشین رسیده و در سازمان ملل متحد ثبت شده باشد.

در پی اقدام دولت ایران در مرداد ماه ۱۳۸۰ در جلوگیری از عملیات اکتشافی جمهوری آذربایجان در آبهای که ایران متعلق به خود می‌داند

○ ایالات متحده، در دشمنی با ایران، همه ملاحظات اقتصادی برای صلور انرژی خزر به بازارهای جهانی رازیر پا گذاشته است و تلاش می‌کند این انرژی از راههایی غیراقتصادی، دشوار و ناامن چون خطوط باکو-جیهان، ماورای گرجستان، و ترکمنستان-افغانستان-پاکستان صادر شود.

مشترک المنافع» برای ایجاد هماهنگی‌های نهایی با ایران بود.<sup>۱۷</sup> با آن که در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ در کنفرانس آلمانا پیشنهاد روسیه در زمینه پذیرش اعتبار و نافذ بودن موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی پیشین و ایران تصویب شده بود، کنفرانس ۱۹۹۳ چهار کشور نتوانست اختلافات گسترده آنها را در مورد وضع حقوقی دریای خزر حل کند و همان فورمول را مورد تأیید قرار دهد. گرچه بیشتر این کشورها در توافق‌هایی دوجانبه می‌کوشند حدود دریای سرزمینی و آب‌های کرانه‌ای خود را مشخص کنند، اصول اولیه اختلاف بر سر چگونگی رژیم حقوقی همچنان پابرجاست که سبب زیان‌های گسترده به برخی از ملت‌های کرانه‌ای خزر شده و رسیدگی به مسأله حیاتی محیط‌زیست خزر را به تأخیر انداخته است.

### چهار کشور جانشین شوروی چه

#### می‌گویند؟

روسیه خزر را یک دریاچه می‌داند بی‌بهره از پیوندی طبیعی با دریاهای آزاد. بدین سان، مقاله‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به دریاها، از این دیدگاه، ناظر به رژیم حقوقی دریای خزر نخواهد بود و، از این روی، دریای خزر باید بعنوان میراث مشترک همه ملت‌های کرانه‌ای آن شناخته شود و منابع طبیعی آن به گونه‌ای برابر و مشترک مورد بهره‌برداری کشورهای کرانه‌ای قرار گیرد. این دیدگاه بر این استدلال تکیه دارد که رژیم حقوقی دریای خزر باید دارای همان ماهیتی باشد که در پیمان دوستی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ مسکو و در پروتکل دریانوردی مورخ ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی پیشین پایه‌گذاری شده است. این استدلال روسیه، در آغاز مورد استقبال ایرانیان قرار گرفت. اما نگرانی شرکتهای نفتی باختر زمین که بویژه در مناطق دریایی نزدیک جمهوری آذربایجان امتیاز گرفته و سرمایه‌گذاری کرده بودند، از دیدن زیان‌های چشمگیر از چنین رژیم حقوقی، موجب مخالفت این شرکتهای با دیدگاه روسیه شد و سبب گردید که ایالات متحده به پشتیبانی مواضع مخالفت

بهره‌برداری‌های کنونی در این دریا می‌دانند. اما اکنون سیاستی به قاطعیت تجاوز کاری‌های شوروی پیشین، ولی این بار از سوی ایالات متحده، مانع از آن است که ایران در چارچوب ژئوپولیتیک جهانی فرا آینده بتواند نقش جغرافیایی-سیاسی طبیعی خود را در منطقه‌ای برعهده گیرد که به گونه طبیعی بدان تعلق دارد.

در يك پانورامای منطقه‌ای، مشکلات رژیم حقوقی دریای خزر از آنجا آغاز می‌شود که شمار فراوانی از کمپانی‌های نفتی باخترزمین از آغاز پیدایش يك زیر نظام منطقه‌ای در نظام جهانی با محوریت خزر- آسیای مرکزی، به این منطقه هجوم آوردند و این هجوم سبب شد که برخی از کشورهای کرانه‌ای، مدعی مناطق بیشتری از خزر شوند. یکی از دشواری‌ها این است که برخی از امتیازهای جدید در محدوده مناطق مورد اختلاف میان کشورهای کرانه‌ای واقع شده است. به هر حال، دشواری بزرگتری که بر اثر این دگرگونی ژئوپولیتیکی پیش آمده، گوناگونی نگرش کشورهای کرانه‌ای نسبت به نظام حقوقی دریای خزر است. شماری از شرکت‌های نفتی باخترزمین با شتاب موافقت‌نامه‌هایی با قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان امضا کردند و کار اکتشاف و استخراج را آغاز کردند بی آن که دشواری‌ها و پیچیدگی‌های مربوط به رژیم حقوقی و تعیین مرزها در دریا حل شده باشد.

دشواری اصلی در رابطه با وضع حقوقی منطقه خزر، از ابهام در تعریف جغرافیایی-حقوقی دریای خزر ریشه می‌گیرد. از يك سو، دریای خزر يك دریای بسته یا يك «دریاچه» است و از این دیدگاه، مشمول مقررات حقوق بین‌الملل درباره رژیم حقوقی دریاها نمی‌شود. از سوی دیگر، خزر بزرگترین دریاچه جهان و از بسیاری از دریاها در جهان بزرگتر است، چنان که برای مثال بیش از دو برابر خلیج فارس گستره دارد.

در اکتبر ۱۹۹۳ کنفرانسی با شرکت روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، و جمهوری آذربایجان تشکیل شد که هدفش اتخاذ مواضع مشترک از سوی کشورهای خزری عضو «کشورهای مستقل

○ بهره‌گیری ترکیه از روابط ویژه‌اش با ایالات متحده، با یاری اسرائیل، برای راه انداختن يك اتحاد «پان ترکیستی» ضد ایرانی که همه جمهوریهای آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان را در برگیرد، نزدیک به يك دهه است که بر استراتژیهای ایالات متحده در منطقه سایه افکنده است.

○ از دید ژئوپلیتیک، ایران و جمهوری آذربایجان چاره‌ای جز همکاری ندارند. گذشته از نزدیکی‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی، جغرافیایی و منافع اقتصادی مشترک، امنیت سرزمینی دو کشور ایجاب می‌کند که تهران و باکو به هم نزدیک باشند.

این دیدگاه، همچون مواضع جمهوری آذربایجان برخیزد. برای خروج از بن‌بست، روسیه در سال ۱۹۹۶ راه‌حل میانه‌ای پیشنهاد کرد که به موجب آن هر کشور منطقه در حوزه‌های نفتی واقع در محدوده ۴۵ مایلی از خط کرانه‌ای خود صلاحیت انحصاری داشته باشد.<sup>۱۸</sup> فراتر، در بهار ۲۰۰۱ اعلام شد که روسیه تفاهم‌نامه‌ای با قزاقستان و جمهوری آذربایجان امضا کرده که به موجب آن اصل تقسیم دریا میان کشورهای کرانه‌ای مورد تأیید قرار گرفته است. روسیه در سال ۲۰۰۲ پس از اجلاس بی‌حاصل سران خزر در عشق‌آباد رسماً تهدید کرد که بخش شمالی خزر را میان خود و همسایگان قزاق و آذربایجان تقسیم خواهد کرد و شاید به یک رژیم حقوقی سه‌جانبه برای نیمه شمالی خزر بسنده نماید.

جمهوری آذربایجان در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ اعلامیه آلماتار امضا کرد و رسماً پذیرفت که تعهدات بین‌المللی ناشی از قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی امضا شده از سوی اتحاد شوروی پیشین را محترم دارد.<sup>۱۹</sup> برخلاف این تمهید که اصولاً باید سبب توجه جمهوری آذربایجان به تمایل منعکس شده در مفاهیم و محتوای دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به رژیم حقوقی مشاع شود، باکو پافشاری می‌کند که دریای خزر را باید یک دریای آزاد شناخت و به این دلیل مفاد ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد ناظر به دریاها باید در مورد دریای خزر اجرا شود. این ماده دریای «نیمه بسته» را خلیج، بدنه‌ای از آب، یا دریایی تعریف می‌کند که «میان چند کشور احاطه شده و از راه یک تنگه یا باریکه آبی، به دریای آزاد یا اقیانوس متصل باشد، یا به گونه کامل بخشی از آب‌های سرزمینی یا مناطق اقتصادی انحصاری دو یا چند کشور کرانه‌ای به‌شمار آید». بر پایه این تعریف، باکو با تعیین منطقه اقتصادی انحصاری برای هر یک از کشورهای کرانه‌ای موافق است.<sup>۲۰</sup> روسیه با اجرای ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها در مورد دریای خزر مخالف است. دولت روسیه در یادداشتی خطاب به سازمان ملل متحد در تاریخ پنجم اکتبر ۱۹۹۴

استدلال کرد که دریای خزر را نمی‌توان یک «دریای نیمه بسته» تلقی کرد.<sup>۲۱</sup> جمهوری آذربایجان همچنین استدلال می‌کند که از نظر قلمرو سرزمینی، اتحاد شوروی پیشین خطوطی مرزی میان جمهوری‌های عضو ترسیم کرده بوده که بر اساس قوانین شوروی پیشین، این خطوط مرزی تابع مقررات حقوق بین‌الملل شمرده می‌شده است. این خطوط که برای جدا کردن مناطق صنعتی جداگانه ترسیم شده بوده، باید در مورد ادعاهای مربوط به آب‌های کرانه‌ای در دریای خزر نیز مصداق داشته باشد.<sup>۲۲</sup> برای تثبیت این دیدگاه است که جمهوری آذربایجان به تعیین حدود و مرز در دریاچه‌های شباهه تکیه می‌کند: نمونه‌هایی چون دریاچه‌های سوپریور، هورون، اریه و انتاریو میان کانادا و ایالات متحده آمریکا؛ دریاچه ژنو میان فرانسه و سوئیس؛ دریاچه کنستانتین میان اتریش، سوئیس، و آلمان.<sup>۲۳</sup>

محافل ذینفع در باخترزمین این دیدگاه ویژه جمهوری آذربایجان را پشتیبانی می‌کنند و اظهار می‌دارند که تعیین حدود مرزی در آب‌های کرانه‌ای منطقی‌ترین، منصفانه‌ترین، و عملی‌ترین راه‌حل و فصل اختلاف‌های ناشی از منافع و دیدگاه‌های متضاد در مورد استفاده از منابع دریای خزر است.<sup>۲۴</sup> اما دولت روسیه که با این موضع‌گیری مخالف و از گسترش عملیات اکتشاف نفت از سوی جمهوری آذربایجان با همکاری نزدیک غرب ناخوششود بود، در سال ۱۹۹۵ هشدار می‌داد که در پنجم اکتبر ۱۹۹۴ برای محدود شناختن رژیم حقوقی دریای خزر به «استفاده مشترک کشورهای هم‌کرانه از منابع مشاع آن دریا» داده بود تکرار کرد.<sup>۲۵</sup> ضمن این هشدار تازه، روسیه اعلام کرد که پیش از تعیین یک رژیم حقوقی مورد توافق همگان برای دریای خزر، بهره‌برداری از منابع این دریا نباید آغاز شود.<sup>۲۶</sup> روسیه در این هشدار دادن تا آنجا پیش رفت که فعالیت‌های کنونی در بهره‌برداری از منابع دریا را غیرقانونی شناخت.<sup>۲۷</sup>

از سوی دیگر، دیدگاه جمهوری قزاقستان با دیدگاه جمهوری آذربایجان نزدیکی‌هایی دارد.

در منطقه پیوسته به کرانه‌هاست، آن گونه که روسیه اعلام کرده است، نه آن گونه که جمهوری آذربایجان پیش کشیده و پی گیری می کند. با این حال، ترکمنستان نیز، همانند آذربایجان و قزاقستان، امتیازهایی برای اکتشاف، استخراج، و صدور نفت به شرکت‌های نفتی باخترزمین واگذار کرده است. آشکار است که دادن امتیاز استخراج و صدور نفت، با ویژگی‌هایی چنین، با ایده مشاع بودن دریای خزر تناقض دارد. در عین حال، عشق آباد به اعتبار حقوقی تلاش‌های اکتشافی شرکت‌هایی که از جمهوری آذربایجان امتیاز گرفته‌اند اعتراض دارد و مدعی است که برخی از این کارها ناقض حقوق ترکمنستان است. به هر حال، بی پاسخ ماندن هشدارهای عشق آباد و پیشرفت نکردن تلاش‌ها برای حل اختلافها با جمهوری آذربایجان بر سر حوزه نفتی دریای کی‌پاپاز (سردار)، سبب دلسردی ترکمنستان شده است. به همین دلیل بود که عشق آباد در اکتبر سال ۲۰۰۰ از سازمان ملل متحد خواست برای حل مسئله رژیم حقوقی دریای خزر مداخله کند.<sup>۳۱</sup> ادعای برخی از سخن‌گویان ایالات متحده در خزر مبنی بر پیروزی میانجی‌گری‌های آمریکا برای حل این اختلافها، در عمل نادرست از آب درآمد.

### ایران چه می‌گوید؟

ایران که منافعی در دریای خزر برای چندین دهه از سوی اتحاد جماهیر شوروی پیشین زیر پا گذارده می‌شد، فروپاشی آن ابرقدرت همسایه را فرصت نیکویی دانست برای بازستانی حقوق حقه خود و برای تلاش در راستای گسترش منافع برحق خود در آن دریا. ایران در همه گفت‌وگوهای مربوط به رژیم حقوقی و محیط زیست دریای خزر شرکت جسته و موضعی را پی گیری کرده است که گاه با مواضع فدراسیون روسیه همخوانی و گاهی سمت و سویی دیگر داشته است. استدلال اولیه روسیه مبنی این که دریای خزر باید منطقه‌ای باشد برای «استفاده مشترک و مشاع همه کشورهای کرانه‌ای»، با استقبال فراوان ایران روبرو شد. همانند مسکو، تهران نیز استدلال می‌کرد که

قزاقستان با این استدلال که کانال ولگا-دن خزر را به دریاهای آزاد وصل می‌کند، بر آن است که خزر باید یک «دریا» فرض شود تا مشمول مقررات بین‌المللی حاکم بر دریاها شود. استراتژی قزاقستان در این باره، دو هدف دارد: اجرای پروژه‌های خود در خزر و جلوگیری از درگیر شدن روسیه. قزاقستان در اعلامیه‌های رسمی خود در چند نوبت نکات اصلی استدلال‌های جمهوری آذربایجان را مورد پشتیبانی قرار داده است: این که همه کشورهای کرانه‌ای باید نسبت به منابع دریای خزر که در محدوده آب‌های سرزمینی و فلات قاره آنها واقع شده است حق اعمال کنترل انحصاری داشته باشند.<sup>۳۲</sup> وزیر خارجه قزاقستان، در سال ۱۹۹۵ تا آنجا پیش رفت که مدعی شد پیمان‌های دوستی و همکاری ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ میان شوروی پیشین و ایران، آب‌های دریای خزر را بر اساس خط فرضی آستارا-خلیج حسینقلی میان دو کشور تقسیم کرده‌است.<sup>۳۳</sup> نه تنها با توجه به محتوای دو پیمان یاد شده این ادعا بی‌بایه است، بلکه تا فروپاشی شوروی پیشین هیچ منبع رسمی از آن دولت چنین ادعایی را پیش نکشیده بود. با این حال، قزاقستان به پیشنهاد اخیر روسیه در زمینه تعیین حدود برخی از مناطق کرانه‌ای روی خوش نشان داده و از مواضع روسیه در جهت حل مسئله رژیم حقوقی دریای خزر برپایه توافق پنج کشور کرانه‌ای، پشتیبانی کرده است. در همان حال، در مورد بهره‌برداری از منابع انرژی دریای خزر، قزاقستان موضعی تازه اتخاذ کرد با این استدلال که ادامه یافتن اختلاف نظر در مورد رژیم حقوقی دریای خزر نباید مانع از توسعه سریع منطقه و بهره‌برداری از منابع آن، از جمله اجرای پروژه‌های نفتی در آبهای پیوسته به کرانه‌ها شود.<sup>۳۴</sup> تصویب قانونی در ترکمنستان در سال ۱۹۹۲، منطقه‌ای به گستره ۱۲ مایل از خط کرانه‌ای در دریای خزر را، منطقه آب‌های کرانه‌ای (آبهای سرزمینی) آن کشور اعلام کرد و خواهان تعیین منطقه اقتصادی انحصاری ترکمنستان در خزر شد. حرکت به سوی این گونه مقررات، گویای پشتیبانی ترکمنستان از دیدگاه مربوط به تقسیم دریا

○ تلاش ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا و راه انداختن پان ترکیسم در منطقه خزر - آسیای مرکزی، دورنمای نقش آفرینی فعال و مؤثر ترکیه در اکورتاریک می‌کند.

○ در حال حاضر  
مسائل مربوط به امنیت و  
حفظ محیط زیست خزر  
آشکارا بر ملاحظات  
اقتصادی و ژئوپلیتیک  
برتری دارد.

قرار دادهای مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی پیشین باید تعیین کننده رژیم حقوقی و چگونگی اداره امور دریای خزر باشد. برخی از تحلیل گران بر این گمان هستند که موضع ایران ممکن است از جهاتی برخاسته از نگرش ویژه ایران نسبت به روابط نزدیک جمهوری آذربایجان با ایالات متحده باشد. از دید این تحلیل گران، پافشاری جمهوری آذربایجان بر اعتبار خط فرضی آستارا-خلیج حسنتلی، این تردید را در تهران دامن می زند که ممکن است هدف از این پافشاری، خرابکاری در تلاش ایران برای دسترسی به سهم و حقوق کاملش در دریای خزر باشد. برخلاف این گمان، از دید نگارنده، دلیل حقیقی رویکرد ایران به دیدگاهی ویژه نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر این است که تهران دریای خزر را یکی از دو منطقه ژئوپولیتیک حیاتی خود می داند؛ منطقه دیگر، خلیج فارس است که مواضع و منافع حیاتی ایران در آن دریا بر همگان آشکار است. آنچه ایران در این راستاها در نظر دارد موقع جغرافیایی استثنایی اش در میان دو منبع اصلی تأمین کننده انرژی در سده بیست و یکم است و برای پیوند دادن این دو منطقه به یکدیگر و پیشبرد و گسترش نقش خود در هر دو منطقه تلاش می کند.

از دید تهران، برخورد منافع منطقه ای میان ایالات متحده، روسیه، ترکیه، و ایران در دریای خزر و در سرزمین های وابسته بدان، همگونی فراوانی با «بازی بزرگ» ژئوپولیتیکی روسیه و بریتانیا در سده نوزدهم در همین منطقه دارد که در موارد زیادی ایران و عثمانی را نیز درگیر می کرد. آن بازی ها به آنجا انجامید که ایران سرزمین های پهناوری را از دست داد و عثمانی از میان رفت.<sup>۳۲</sup> هشدارهای برخی از ما ناظران در این زمینه که حمایت بی چون و چرا از مواضع روسیه در اختلاف های مربوط به دریای خزر ممکن است موجب تکرار همان بازی ها شود و نتایج بهتری به بار نیاورد، ظاهراً اثربخش بوده است. این نکته هنگامی بیشتر خودنمایی می کند که می بینیم تهران متوجه غیر عملی بودن پیشنهاد روسیه در زمینه

«مشاع بودن خزر» شده است.<sup>۳۳</sup> گمان می رود که در نتیجه این هشدارها، تهران در اندیشه تعدیل مواضع خود در قبال مسأله رژیم حقوقی دریای خزر باشد. فراتر، به گمان می آید که تعدیل مواضع ایران در این رابطه بر مواضع روسیه نیز اثر گذاشته و آن کشور را تشویق کرده است که اصل تقسیم دریا-نوعی تقسیم پیش کرانه ها- را مورد توجه قرار دهد. بیانیه مشترکی که در نهم ژوئیه ۱۹۹۸ از سوی معاونان وزارت امور خارجه ایران و وزارت خارجه روسیه صادر شد، اعلام می دارد تا آنجا که به دو کشور مربوط می شود، تا هنگامی که یک رژیم حقوقی تازه و مورد توافق همگان برای دریای خزر پدید نیاید، رژیم حقوقی «استفاده مشاع» نافذ خواهد بود.<sup>۳۴</sup> از آن تاریخ تا کنون، روسیه تغییر جهت داده و در پی حل مسأله از راه های دیگر است حال آن که وزارت امور خارجه ایران همچنان می گوید که رژیم «مشاع» بهترین رژیم حقوقی برای دریای خزر است. با این حال، فرض را باید بر این گذارد که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به این حقیقت توجه دارد که مشاع شمردن سراسر دریا عملی نیست چون هیچ کشوری نمی تواند مرزهای بین المللی خود را روی خط کرانه ای خود قرار دهد. اعلام خط کرانه ای به عنوان مرز بین المللی، امنیت کشور را بر باد می دهد و جنون مطلق شمرده می شود و چنین جنونی در تاریخ جغرافیای سیاسی جهان پیشینه ندارد. مرزهای هر کشوری که خاکش به دریا برسد، لزوماً باید با فاصله مشخصی از ساحل در داخل دریا قرار گیرد و چنین وضعی خود به خود مانع از آن است که سراسر یک دریا یکسره مشاع شناخته شود. به این ترتیب، در خزر چاره ای نمی ماند جز رفتن به سوی یک رژیم حقوقی پیچیده متکی بر آمیزه ای از دو اصل «تقسیم» و «مشاع».

از سوی دیگر، به هنگام اجلاس اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ سران کشورهای حوزه خزر در عشق آباد و پیش از آن، افرادی در مطبوعات، مجلس و در داخل و خارج دولت جمهوری اسلامی ایران موضوع تعلق پنجاه درصد دریای خزر به ایران را مطرح کردند. دلایلی کافی در دست است که

متأسفانه طرح این ادعای بی معنی، غیر واقعی و در عین حال خطرناک، از سوی برخی از مقامات وزارت امور خارجه تشویق شده بوده است. این افراد، دست به کاری زده بودند که می توانست همه کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای درگیر در امور خزر را در برابر ایران بسیج کند، ایران را به انزوای کامل بیندازد و آسیبهای بزرگی به منافع ملی ایران در خزر وارد آورد. قراردادهاى ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی پیشین دستاویز این بحث بود، درحالی که این دو قرارداد اشاره ای به رژیم حقوقی دریای خزر یا چگونگی تقسیم آن میان همسایگان ندارد.

در استدلال های یاد شده، از مفهوم «استفاده مشترک» از امکانات دریانوردی خزر در دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ وسیله ای فراهم شد تا با پیوند زدن آن به مفهوم «مساوی» بودن حقوق دو کشور از امکانات دریانوردی خزر، ایده تقسیم پنججاه درصدی دریا میان ایران و شوروی اختراع و در جامعه رواج داده شود. به گفته دیگر، در نتیجه بازی کردن با احساسات ملی ایرانیان از راه طرح مطالبی از این دست که «در گذشته فقط دو کشور ایران و شوروی در اطراف این دریا بوده اند، پس دریا به دو سهم مساوی میان آنها تقسیم می شده و امروز به ایران ربطی ندارد که شوروی در خزر به چهار کشور تقسیم شده است»، امکان داشت دولت و ملت ایران به لبه پر نگاه از دست دادن همه حقوق و منافع ملی خود در خزر کشانده شوند. آنچه در این استدلال مورد توجه نبوده و نیست این است که هر آنچه در شوروی پیشین روی داده باشد در شکل مرزهای ایران در منطقه تغییر نکرده است. به گفته دیگر، همان گونه که از سال ۱۸۲۸ به این سو بیش از ۸۵ درصد سواحل خزر در درون مرزهای شوروی بوده و کمتر از ۱۵ درصد آن در داخل مرزهای ایران، امروز نیز همان مقدار از کرانه های خزر در مرزهای ۴ کشور باقی مانده از شوروی پیشین است و کمتر از ۱۵ درصد کرانه های خزر به ایران تعلق دارد و در این وضع هیچ گونه تغییری حاصل نشده است.

پس از اجلاس ۱۳۸۱ سران، دولت ایران بار

دیگر اعلام کرد که قصد دارد کار اکتشاف و استخراج نفت در دریای خزر را آغاز کند. در همان حال، تهران می کوشد شرکت های دولتی ایرانی را در پروژه های اکتشاف، استخراج، و صدور انرژی با جمهوری های آذربایجان، ترکمنستان، و قزاقستان مشارکت دهد. همین تلاش از سوی برخی از ناظران، نشانه تمایل تهران به بهره برداری از منابع دریای خزر بی نیاز به یک توافق جامع که مسأله مرزهای آبی در آن حل و فصل شده باشد، تلقی گردیده است.<sup>۲۵</sup> گذشته از این، مقامات وزارت امور خارجه ایران اخیراً به گونه غیررسمی ایده تقسیم دریای خزر به پنج سهم مساوی میان پنج کشور کرانه ای را پیش کشیده اند. اما این مقامات، تاکنون، شواهد قانع کننده ای ارائه نکرده اند که عملی بودن این نظریه را به اثبات رسانند. با در نظر گرفتن شکل جغرافیایی دریای خزر و این که طول خطوط کرانه ای پنج کشور متفاوت است، آشکار نیست که چگونه می توان این دریا را به پنج قسمت مساوی میان این پنج کشور تقسیم کرد! پرسش دیگر این که چرا ایران باید در بی گیری منافع ملی خود از راه درخواست بیست درصد خزر فراتر رود و با استدلالی غیر عملی، خواهان سهم بیست درصدی برای هر چهار کشور دیگر کرانه ای شود؟ از سوی دیگر، با اینکه جهت گیری های یاد شده، به هر حال، تأییدی بر این واقعیت است که وزارت امور خارجه ایران رژیم حقوقی مبتنی بر تقسیم دریا را می پذیرد، ولی، چنان که وزیر امور خارجه چند بار اعلام کرده است، ایران باید همچنان در انتظار بماند: «اگر کشورهای ساحلی دیگر بگویند که باید دریای خزر تقسیم شود، ما معتقدیم هم سطح دریا و هم بستر و زیربستر دریا باید تقسیم شود». <sup>۲۶</sup> شایان توجه است که نه تنها این گفته با جهت گیری دیگر وزارت امور خارجه در مخالفت با قراردادهای دوجانبه میان کشورهای که شیوه ویژه و مؤثری است در تقسیم آب های کرانه ای یا دریای سرزمینی خزر میان کشورهای کرانه ای، تضاد دارد، بلکه نشان می دهد که وزارت امور خارجه می خواهد مواضع انفعالی دیرینه خود را همچنان ادامه دهد.

○ ایالات متحده سخت در تلاش است که انزوای ایران در منطقه خزر را همیشگی کند و سیاستهای انزواگرای ما، استراتژی یادشده را موفق تر می سازد.



به این ترتیب و با توجه به همهٔ مواردی که بر شمرده شد، آشکار است که طرح پیشنهادی غیر عملی همانند تقسیم خزر به پنج سهم مساوی، ویی گیری سیاست‌های انفعالی در دریای خزر نمی‌تواند بر آورندهٔ منافع ملی ایران در این منطقهٔ پراهمیت و حساس باشد.

### چه باید کرد؟

در چشم‌اندازی کلی، بحث پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر شامل سه دیدگاه اصلی است: «استفادهٔ مشاع»؛ تقسیم بخش‌هایی از دریا میان کشورهای کرانه‌ای؛ و تقسیم سراسر دریا میان کشورهای کرانه‌ای بر اساس مقررات بین‌المللی مربوط به دریاها. این دیدگاه اخیر که از سوی جمهوری آذربایجان مطرح شده و از پشتیبانی همه‌جانبهٔ ایالات متحده برخوردار است، می‌تواند بیشترین لطمه را به حقوق ملی ایران وارد آورد. از سوی دیگر، دیدگاه «مشاع بودن دریا» و «تقسیم سراسر دریا» دچار نارسایی‌های اساسی است؛ نه اصل «استفادهٔ مشاع» می‌تواند به گونهٔ کامل در مورد بزرگترین دریاچهٔ جهان با منابع بزرگی که پنج ملت مدعی مالکیت آن هستند عملی شود، نه دریای خزر یک دریای آزاد است که بتوان آن را به آسانی مشمول مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد و دیگر قوانین بین‌المللی حاکم بر دریاهای آزاد دانست. خزر دریاچه‌ای است دارای شرایط منحصر به فرد که تعریفی منحصر به فرد می‌طلبد و بر همان اساس نیز باید رژیم حقوقی منحصر به فردی داشته باشد. در همان حال، در عمل چنین می‌نماید که کشورهای کرانه‌ای این دریاچه توافق دارند که اختلاف و بن‌بست کنونی نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد. به نظر می‌رسد این کشورها این حقیقت را می‌پذیرند که بهترین راه خروج از بن‌بست موجود، روی آوردن به ترتیباتی است که حقوق دریایی و سرزمینی هر کشور را معین و روشن سازد به گونه‌ای که راهی مشخص برای توسعهٔ منابع دریای خزر فراروی همهٔ کشورهای منطقه قرار گیرد.

از یک سو، ادعای جمهوری‌های آذربایجان و

قزاقستان در این باره که به هنگام تعیین مرزها میان جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی پیشین خطی از آستارا به خلیج حسینقلی برای جدا کردن سهم ایران از دریای خزر فرض شده بوده است، قابل قبول نیست. چنین ترتیباتی اگر هم در آن هنگام مورد نظر بوده، نمی‌توانسته است از حد یک تصمیم داخلی در شوروی پیشین فراتر رود. ایران کشور مستقلمی بوده و هست و روابطش با اتحاد شوروی پیشین یا کشورهای دیگر که در پی فروپاشی آن پدید آمده‌اند تابع مقررات بین‌المللی بوده و هست و آشکار است که بر اساس قوانین و مقررات بین‌المللی، تصمیمات داخلی یک کشور نمی‌تواند برای کشور مستقل دیگری الزام آور باشد، مگر آن که ایران آن تصمیمات را رسماً و در چارچوب یک قرارداد مرزی دریایی پذیرفته باشد. به گفتهٔ دیگر، هر تلاشی از سوی یک کشور برای محدود کردن حقوق مشروع و قانونی کشور دیگر در دریای خزر تنها می‌تواند عدم صداقت آن را در بحث مربوط به حل مسئلهٔ رژیم حقوقی ثابت کند و چنین برخوردی گفتگوها را بی‌حاصل و مسأله را لاینحل خواهد کرد.

از سوی دیگر، شایان توجه است که پنج کشور کرانه‌ای خزر تاکنون مراحل عمده‌ای را پیروزمندانه طی کرده‌اند. در مرحله نخست چهار کشور باقی مانده از شوروی پیشین در سال ۱۹۹۱ در آلماتا خود را اجانشین آن ابرقدرت در خزر اعلام کردند و همهٔ تعهدات بین‌المللی شوروی پیشین را رسماً پذیرفتند و بدین سان مسئلهٔ جانشینی را حل کردند. در مرحلهٔ دوم پنج کشور حاشیه‌ای تصمیم گرفتند که خزر باید یک «دریاچه» فرض شود با رژیم حقوقی ویژهٔ خود. در مرحلهٔ بعدی گرچه طرح دیدگاه‌های گوناگون نسبت به رژیم حقوقی سبب تفرقه میان پنج کشور شده، ولی در عمل همهٔ آنها به گونه‌ای اصل «تقسیم» بخشی از دریا را پذیرفته‌اند، زیرا حتی با مشاع اعلام شدن دریا، حریم سرزمینی و مرزهای دریایی و هوایی پنج کشور باید در بخشی از دریا قرار گیرد. در حالی که جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان خواهان تقسیم سراسر دریا هستند، روسیه بی‌گیر فرمولی

○ بر خورد منافع منطقه‌ای میان ایالات متحده، روسیه، ترکیه و ایران در دریای خزر و سرزمینهای وابسته به آن، پادآور «بازی بزرگ» ژئوپلیتیکی روسیه و بریتانیا در سدهٔ نوزدهم در همین منطقه است که در سایهٔ آن، ایران سرزمینهای پهناوری را از دست داد و امپراتوری عثمانی نیز از میان رفت.

است که بخش‌هایی از دریا را تقسیم و بخش‌هایی را مشاع کند. ایران خواهان تقسیم دریا به پنج سهم بیست درصدی است و ترکمنستان با اعلام دوازده مایل آب‌های ساحلی (دریای سرزمینی) اصل تقسیم دریا را پذیرفته است. به هر حال، هر چند اختلاف دیدگاه‌های کشورهای کرانه‌ای گسترده و ژرف می‌نماید، گذشت زمان و ادامه یافتن گفتگوها، دیدگاه‌ها را تا اندازه‌زیادی به هم نزدیک ساخته است. به هر روی برای رسیدن به توافق نهایی باید با در نظر گرفتن نقاط قوت استدلال‌های هر کشور، دریی یافتن راه میانه‌ای بود پذیرفتنی و قانع‌کننده برای همه، به گونه‌ای که بتواند دیدگاه‌های یادشده را در قالب یک فرمول ترکیب کند.

شاید ترکیب اصول بنیادین در دیدگاه‌های پنج کشور بتواند به فرمولی منجر شود که هم دریای خزر را میان کشورهای کرانه‌ای تقسیم کند و هم منطقه‌ای از دریا را برای استفاده مشاع پنج کشور در نظر گیرد. ایران اصل «تقسیم دریا» را پذیرفته است، ولی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی دریی گیری يك سیاست انفعالی سخن از آن دارد که «اگر دیگر کشورهای خزر به دنبال تقسیم دریا بروند ما هم آن را خواهیم پذیرفت». آشکار است که به جای این سیاست انفعالی، ایران می‌تواند برای رسیدن به فرمولی که بتواند همه حقوق و منافع ملی کشور را در خزر تأمین کند، تلاش نماید؛ فرمولی که در عین حال، با جهت‌گیری کشورهای دیگر در تضاد کامل نباشد و حتی بتواند، در وضعی ویژه، سهم ۲۰ درصد ایران را نیز به واقعیت نزدیک سازد. چنین فرمولی نمی‌تواند جز از راه تلفیق دو ایده «تقسیم» و «مشاع» کردن دریا واقعیت پیدا کند. این فرمول در بند ۴ از ماده ۱۲ قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۴۰ ایران و شوروی نیز مورد توجه بوده است. بند ۴ از ماده ۱۲ قرارداد یادشده آشکارا از اختصاص یافتن نواری ده مایلی از آب‌های کرانه‌ای خزر بعنوان منطقه انحصاری (ماهی‌گیری) دو کشور کرانه‌ای سخن می‌گوید که عبارت است از تقسیم دریا در بخش‌های کرانه‌ای و مشاع شمردن بخش میانی آن.

از آنجا که اصول پیش‌بینی شده در هر دو

۱- تعیین محدوده‌ای به پهنای ۱۰ تا ۴۰ مایل در درازای خط کرانه‌ای هر کشور بعنوان منطقه اقتصادی انحصاری آن کشور، بدان گونه که مقررات بین‌المللی مربوط به «دریای سرزمینی» و «منطقه انحصاری اقتصادی» در دریاها نیز حکم می‌کند؛ یعنی تقسیم دریا بر اساس ادامه یافتن مرزهای خشکی در دریا به درازای ۱۰ تا ۴۰ مایل از خط کرانه‌ای هر کشور، یا هر گستره‌ای که مورد توافق پنج کشور باشد. بدیهی است که تعیین رسمی این منطقه از دریا عملی نخواهد بود مگر از راه توافق‌های دوجانبه میان کشورهای همسایه و هم کرانه در دریا و به همین دلیل، مخالفت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی با توافق‌های دوجانبه در خزر برای تعیین محدوده آب‌های کرانه‌ای میان کشورها درست نیست و جز تشدید انزوای ایران در مباحث جاری حاصل دیگری نخواهد داشت.

۲- اعلام بدنه آب‌های باقی مانده در بخش میانی دریا بعنوان منطقه «قابل بهره‌برداری مشاع» که پنج کشور کرانه‌ای در استفاده از آن به منظور بازرگانی دریایی، کشتی‌رانی و دیگر فعالیت‌های دریایی از حقوق مساوی برخوردار باشند. این منطقه میانی مشاع می‌تواند به هر یک از کشورهای کرانه‌ای امکان دهد تا با چهار کشور دیگر خزر همسایگی جغرافیایی داشته باشد.

۳- تقسیم کف این بخش میانی مشاع بر اساس ادامه یافتن مرزهای خشکی به سوی دریا آن گونه که در میانه دریا به نقطه یا خط مشترک برسند. چنین تقسیمی در حقیقت دنباله تقسیم مناطق اقتصادی انحصاری کشورها در ژرفای ۴۰ تا ۴۵ مایل است و منابع زیر کف دریا در بخش مشاع را میان کشورهای کرانه‌ای تقسیم می‌کند.

شایان توجه است که ایجاد يك منطقه مشاع در میانه دریا اهمیت بسیار دارد، چون بخش مشاع

### ○ اعلام خط کرانه‌ای

بعنوان مرز بین‌المللی، امنیت کشور را بر باد می‌دهد و جنون مطلق شمرده می‌شود. مرزهای هر کشوری که خاکش به دریا می‌رسد، لزوماً باید با فاصله مشخصی از ساحل در داخل دریا قرار گیرد.

- افغانستان.
7. "Iranian Port welcomes Indian traffic to Central Asia", *Ettelaat International* (London), No. 216, Tuesday, 28 March 1995, p.8.
8. "The project for transfer of Iranian gas to India", in persian, *Ettelaat International* (London), No. 304, 3 August 1995, p.2.
9. "Future of Sino-Iranian oil cooperation bright", *Tehran Times*, Focus, Tehran, 15 May 1997, p.4.

۱۰. این لراقم را پرفسور جفری کمپ Geoffrey Kemp در مقاله زیرین مورد استفاده قرار داده است:

"Energy Superbowl", Nixon Centre for Peace and Freedom, Washington DC 1997, p.14.

11. Geoffrey Kemp, *Energy Superbowl = Strategic Politics and the Persian Gulf and Caspian Basin*, Nixon Center for Peace and Freedom, Washington DC 1997, pp. 14-16.

12. Anssi K. Kullberg, "The Return of Heartland", *The Eurasian Politician* - Issue 1, (May 21<sup>st</sup>, 2000), P.1, (<http://www.the-politician.com/issue1/art.htm>).

13. "Joint Exploration activities to start soon in Caspian Sea", *Ettelaat International* (London), No. 344, Tuesday 12 September 1995, p.12.

14. Pirouz Mojtahed-Zadeh, "The Geo-politics of the Caspian Region", in Hooshang Amirahmadi, ed. *The Caspian Region at a Crossroad*, St. Martin's Press, New York 2000, Chapter eleven, pp. 175-186.

15. "Iran's suggestion to ECO", *Ettelaat International* (London), 29 October 1996.

این شماره از اطلاعات بین‌المللی حاوی سخنانی است از هاشمی رفسنجانی، در مقام رئیس‌جمهور، در سومین نشست سران اکو (۱۵ مارس ۱۹۹۵) در اسلام‌آباد (پاکستان) که طی آن بر سر شت منطقه‌ای این سازمان بعنوان یک گروه منطقه‌ای تأکید شده است. وی پیشنهاد کرد که برای بیرون کشیدن یک گروه منطقه‌ای از دل اکو، دانشگاهی به نام «دانشگاه اکو» تأسیس شود. ایران حتی برای برقراری بیوندهای نزدیک اقتصادی میان اکو و آسه‌آن تلاش کرده است.

۱۶. متن این مصاحبه‌ها به نقل از خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در شماری از روزنامه‌های ایران منعکس شد. برای آشنایی با متن انگلیسی این مصاحبه که در روزنامه انگلیسی زبان «ایران نیوز» آمده است

میانی، به پنج کشور امکان می‌دهد که در همسایگی جغرافیایی هم باقی بمانند. در همسایگی هم ماندن پنج کشور از آن رو مهم است که اداره دریا از نظر حفظ محیط زیست، حفظ امنیت، سرو سامان دادن به وضع کشتی‌رانی و شیلات، و نظارت بر بهره‌برداری دیگر کشورها در این دریا، نیازمند همکاری‌های جمعی و مستقیم «همسایگان» در خزر است. از سوی دیگر، با توجه به عملی نبودن تقسیم دریا به پنج سهم مساوی، این تنها فرمولی است که می‌تواند بیست درصد دریا را نصیب ایران کند.

### یادداشت‌ها

۱. فصل یازدهم از عهدنامه مؤت ایران و روسیه منعقد در مسکو مورخ ۸ لوت ۱۲۹۹ هجری مطابق ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی، در مجموعه «اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول»، انتشارات وزارت امور خارجه، بخش ضمیمه، صص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲. بند ۱ از ماده ۱۲ قرارداد بازرگانی و بحریه‌امی بین دولت شاهنشاهی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، سند شماره ۱۰۲ از «اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول» (مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰)، انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۲۲۱.

۳. همان، صفحه ۲۲۲.

۴. برای آشنایی بیشتر با زمینه‌های جغرافیایی دریای خزر، نگاه کنید به:

Pirouz Mojtahed-Zadeh, "Iranian Perspective on the Caspian Sea and Central Asia", in Iwao Kobori and Michael H. Glantz eds. *Central Eurasian Water Crisis*, Published by United Nations University Press, Tokyo, New York, Paris 1998, pp. 105-124.

۵. از گفته‌های گلن ریس Glen Race عضو وزارت امور خارجه ایالات متحده در سمینار دریای خزر که در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۵ در لندن برگزار شد. نگاه کنید به:

"Iran, most logical route to export Caspian Oil", in *Ettelaat International* (London, No. 200, Monday 27 February 1995. p.10.

۶. مسیر ترکیه به علت جنبش کردها در نیمه‌خاوری آناتولی و درگیری آذربایجان و ارمنستان ناامن است، همچنین مسیر گرجستان به علت درگیری‌ها در آبخازی و مسیر افغانستان-پاکستان به علت جنگ داخلی در

○ پی‌گیری ادعای تعلق  
پنجاه درصد از دریای خزر  
به ایران، می‌توانست همه  
کشورهای منطقه‌ای و  
فرمانطقه‌ای درگیر در امور  
خزر را در برابر ایران بسیج  
کند، ایران را به انزوای  
کامل بیندازد و آسیب‌های  
جبران‌ناپذیر به منافع ملی  
ایران در منطقه خزر بزند.

۲۷. برای نمونه نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، رژیم حقوقی دریای خزر: لزوم تبیین منافع ملی، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۱۱ خرداد ۱۳۷۷، صفحه ۱۲.

28. "Cooperation in the Caspian Sea", report on statement made by the Russian Deputy Minister of Foreign Affairs on a visit to Almaty, Kazakhstan, *The Echo of Iran*, (London), Vol. XXXXIII, No. 98, August/September 1995, p.5.

29. Scott Horton and Natik Mamedov, *op. cit.*, p. 269.

30. Vyacheslav Gizzato, "The Legal Status of the Caspian Sea", in *Central Asia, Quarterly Labyrinth*, Summer 1995.

31. Scott Horton and Natik Mamedov, *op.cit.*

۳۲. برای آشنایی بیشتر با تحولات ژئوپولیتیک منطقه خزر نگاه کنید به نوشته‌های پژوهشی دکتر الهه کولانی درباره منطقه خزر در گذشته و حال.

33. Scott Horton and Natik Mamedov, *op.cit.*

۳۴. برای نمونه نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «رژیم حقوقی دریای خزر: لزوم تبیین منافع ملی»، پیشین.

۳۵. «توافق ایران و روسیه در مورد مسائل دریای خزر»، اطلاعات بین‌المللی (لندن)، ۳۰ تیر ۱۳۷۷، صفحه ۱۲.

۳۶. «خرازی: ایران رژیم مشاع را برای دریای خزر بهترین می‌داند»، اطلاعات بین‌المللی، لندن، دوشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۱، صفحه ۳.

"Mojtahed-Zadeh Rejects Western Reports on Caspian Sea". *Iran News*, Sunday August 19, 2001 (Mordad 28, 1380), Vol. VII, No. 1921, Tehran, pp. 1 & 15.

17. Caspian Curve-up, Perspective, *NEFTE Compass* (London), Vol. 2, No. 43, 42, November 1993, p.9.

18. Geoffrey Kemp, *op.cit.*, p. 28.

۱۹. در این باره، نگاه کنید به:

Alma Ata Declaration of December 21, 1991, reprinted in the *International Legal Materials*, Vol. 31: 147 (1992) (UN Doc. A/47/60 of December 30, 1991).

۲۰. از گفته‌های الکساندر خداداد -Alexandr Khod- نماینده وزارت امور خارجه روسیه در سمینار دریای خزر که در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۹۵ در لندن برگزار شد، به نقل از:

*Ettelaat International*, No. 200, Monday 27, 1995, p.10.

21. UN Doc. A/49/475, October 5, 1994.

22. Scott Horton, and Natik Mamedov, "Legal Status of the Caspian Sea", in Hooshang Amirahmadi ed, *op. cit.*, Chapter Fifteen, p.207.

23. *Ibid.* p. 268.

۲۴. از گفته‌های گلن ریس در سمینار خزر، همان.

25. UN Doc. A/49/475, October 5, 1994.

۲۶. روزنامه «سلام»، گزارش دیدار وزیر امور خارجه ایران

○ هر چند در مورد رژیم حقوقی دریای خزر دیدگاه‌های گوناگونی از سوی پنج کشور ساحلی مطرح شده است، اما در عمل همه آنها به گونه‌ای اصل «تقسیم» بخشی از دریا را پذیرفته‌اند، زیرا حتی اگر این پهنه آبی مشاع اعلام شود، حریم سرزمینی و مرزهای دریایی و هوایی پنج کشور باید در بخشی از دریا قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی